



## جو جامعه و مسائل ایران

چنبره استیصال رژیم فشرده تر می شود. بدبسال شکست فاحش عملیات رمضان، از چند سو عرصه رژیم جبار خلافت فقیه تنگتر شده است. تاثیرات این شکست و مخالفت عمومی مردم با تجاوز به خاک عراق، انفراد سیاسی در سطح جهان و استحکام مواضع صدام حسین بین اعراب و جامعه بین المللی و بسیاری از مسایل دیگر دست بدست هم داده اند و مشکل جدیدی به گرفتاریهای فزاینده رژیم اضافه کرده اند. مشکل جو جامعه، روزی نیست که یکی از سردمداران دستگاه خلافت برای گرم نگهداشتن روحیه خراب "آیت حزب الله" به مجیز گوئی آنها و تکرار قول تحقق جمهوری اسلامی و فلان و بهمان خود کفائی و از این خرعیدالت بپردازد. همه سردمداران متوجه تغییرات جاری در جو جامعه شده اند و هر یک به طریقی در صدد ترمیم و تقابل با آن است. خمینی مرتب به مسلولین گوشزد می کند که به فکر "مستضعفین باشید" و سفیه عالی-قدر ایران نگرانی میکند که: "نباید مرجعیت دلسردی افراد از انقلاب و گرایش آنان به جناح ضد انقلاب فراهم کرد" (۱) هشدار دیگری هم که این روزها باب شده، در باره "ضرورت ایجاد سریع سازمان اطلاعات کشور" است. علاوه بر دلگرمیهای مرتب شخص خلیفه که دائماً از بسی مقال و بی نظیر بودن جامعه اسلامی و "ترکیب مردم و حکومتش" دم می زند، نشانه روانشناختی جالب توجهی که اخیراً بسیار مشاهده و شنیده می شود، القای کلمه "پیروزی" است. رادیو و تلویزیون خطابه های ائمه جماعت و مطالب تهیهی روزنامه ها، سرشار از کلمه "پیروزی" می باشند. گوئی آخوندهای شیاد که روانشناسان تجربی کهنه کاری هستند، احساس شکست و انفعال راه حتی در درون "امت حزب الله" نیز دریافته اند و بر آن زخم جدید مردم می نهند. واقعیت این است که مدتها است توده های میلیونی مردم و حال دیگر بخش های فزاینده ای از قشریون حزب الهی به صرافت افتاده اند. پرده سراب مدتها است که پاره پاره شده و واقعیت تکان دهنده جامعه فاجعه زده مسا، افسون و فریب خمینی را باطل کرده است. در آن یکی دو سال اول، فوران میلیونی توده ها آن چنان سریع به افسون افکار و نظرات خمینی دچار آمد که در تاریخ نهشتهای خود انگیزه

مقالی برای آن نمی توان یافت، مردمی که سالیان دراز در بند استبدادی قهار و تحقیرکننده بی منزلت شده بودند، بناگهان در جستجوی پر اشتیاق و شتابزده دنیای بهتر و انسانی تر عنان عقل از کف بنهادند و در التهابی شدید و کجی کفنده بسوی "آزادی" در بند دژ خیمی شیاد و فریبکاری افسونگر و ساحری مستبد و خودکامه گرفتار شدند. و با این آرزو که در مقابل آن شاه دیکتاتور و منفور، پیامبری محبوب و معتمد بقیه در صفحه ۲

در باره

## شورای ملی مقاومت

به گوش هوش از من بشنو و به عشرت گوش که این سخن سحر از هانم بگویی آمد: ز فکر تفرقه بازی تا شوی مجموع به حکم آنکه جو شد اهرمن، سروس آمد حافظ

"شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال" عضو شورای ملی مقاومت است. این عضویت، عضویتی صوری، نیست و بر باور اعضای شورای متحد جیب که در جوهر منقدانه، سازنده و متحد کننده است، استوار است. استراتژی سیاسی "شورای متحد جیب" ایجاد حاکمیت سیاسی پلورالیتی و استقرار حقوق و آزادیهای دموکراتیک است. نیروها و عناصر جیب - اگر بخواهند که این اصطلاح براننده آنها باشد - بی کمترین مدافعان آزادی، سرسخت ترین مدافعان حقوق و آزادیهای دموکراتیک اند. امر رهائی راجح از این راه ممکن نمی دانند. جوهر آرمانی باور جیب آزادی کامل انسان است، پس تعجب آور نیست که جیب های واقعی نمی توانند هیچ راه و هیچ ابزار استبدادی را در راستای هدف خود بپذیرند و آنرا راه و ابزار در خسرو بقیه در صفحه ۶

## در صفحات دیگر

- ۳ \* اطلاعیه نمایندگی حزب دمکرات ایران در اروپا
- ۱۰ \* شیانه
- ۱۲ \* در ایران چه می گذرد
- ۱۲ \* بحثی پیرامون اتحاد یا "اتلاف وسیع"

## تجارب جنبش کارگری

## درسهای لهستان

سابقه درخشان، بهمت کارگری لهستان جز با سابقه نرین و درخشان ترین جنبشهای کارگری جهان بشمار می رود. سوابق این همسایه قرن سوز هم بر میگذرد و مشهورترین شخصیت این سبب در قرن گذشته تا به اکنون، روزا لوزکومورک، تئوریسین و کوشنده بزرگ انقلابی سوسیالیسم می باشد. اما وقتی از بیت نهضت کارگری رادیکال و مبارز سخن می رود، اغلب جنبش کارگری پاریس دهه ۶۰ من بیس و یا جنبش کارگری سوسیال دمکراتیک روسیه نزاری در اوائل این قرن به ذهن متبادر میشود. حال آنکه در تمام آن دوران کارگران لهستان در صدمه پیگار انقلابی ملی و جهانی قرار داشتند و درخشان ترین نمونه های همستگی کارگری را بعضی ظهور رساندند. مثلا وقتی در ۱۹۰۵ کارگران سنت پترزبورگ روسیه دست به قیام زدند، کارگران منطفه لهستان به نشانه همستگی با آنها، مبادرت به اعتصاب سراسری نمودند. در همین سال کارگران شهر لسوز طی یک دوره جنگ خیابانی قدرت کنترل شهر را بدست گرفتند. یا در نوامبر سال ۱۹۲۳ که آلمان را شورش های کارگری و جنبش شورائی کارگری فرا گرفته بود، کارگران لهستان نیز بحاضر همستگی با کارگران آلمانی دست به اعتصاب عمومی زدند.

تاریخ این نهضت تا جنگ جهانی دوم، سرشار از اعتصاب، جنگ خیابانی، نظاهرات و تحصص و اشکال دیگر بیکار می باشد. از نقطه نظر حریت، تا پیش از جنگ دوم در حزب سوسیالیست و کمونیست مسکوگرا، از حمایت کارگری برخوردار بودند. پس از جنگ و چیرگی شوروی بر اروپای شرقی، تحت فشار استالین در حزب مذکور متحد شدند و یا بهتر است گفته شود حزب سوسیالیست خود را در حزب کمونیست طرفدار استالین ادغام کرد. از این پس در جناح عمده در حزب موجود بودند که بویژه بد نبال شروع فشار های خونین استالین به احزاب اروپای شرقی در اواخر دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰، جناح مشهور به "تیتوشی ها" که مشهور ترنستان کومولکا بود تحت فشار و ستم و اتهامات گوناگون قرار گرفتند. لاکن بعلت وجود پشتیبانی قدرتمند کارگری و وحدت احساسات ملسی در میان مردم لهستان، تصفیه خونین استالین جناح مخالف را درو نکرد، بلکه تنها تحت فشار و خارج از پستهای مهم نگذاشت. از همین دوران به بعد ناراضیهای کارگری بر سر مسائل اقتصادی و حقوق دموکراتیک مجدداً بقیه در صفحه ۲

مانده از صفحه ۱

## جو جامعه و مسائل ایران

یافته اند، اختیار عمل از دست داده بآن شهادت بزرگ تغویض قدرت و اخلاص کردند و این را به جای آن، فعال مایشاء کردند. در آن اوج التهاب و هیجان روانی، رفتار توده های تهی دست غریزی و سخت کور و کوبنده بود. فکر و عمل منطقی، روح استدلال و انتقاد و تامل و تساهل در این فوران نیازها و غلبان عقده ها و جولاندهی خاطرات اساطیری ذهن و ضمیر ناخود آگاه هیچگونه محل کنش و امکان واکنشی موثر نداشت. توده های سرگشته را قوه جاذبه سرباهای آشنا از خاطر های اساطیری باخورد برد و شهادت بارکش از نیروی غول آسای توده ها سیلی بنیان کن ساخت و به بسترتاریخ و فرهنگ و هستی اجتماعی خلقهای ایران انداخت. افکار و عناصر مخالف همچون موانع نیل به بهشت تلقی شدند و مقهور امواج سیل فتنه خمینی شدند.

آن وحدت روانی که در فریادهای لایبل هیتلر " و الله اکبر، خمینی رهبر " به منصف ظهور می رسید، در واقع ناقوس فناء هر آن فکر و انسانی بود که به عقل و تامل و شکیبانی و تفکر و تمدن ... ندا می داد. کلام گوبلین اینبار در کلامی مذهبی به جولان آمده بود: " ندا به غریزه و شتم بدهید نه به عقل و خرد، این است اساس و مبنای تبلیغات ما (۲) ". و این نهضت عظیم که برای آزادی به پا خاسته بود، خیلی زود آمال خود را در افکار شهادی یافت که به جای تنوع و آزادی، مطلقیت بی چون و چرای حرف و فرمان خود را نهاد: " حزب فقط... رهبر فقط... حکومت فقط... وسعتی- فکر فقط... ( فقط به اسلام فکر کنید امام خمینی ) ". در دوران التهاب و طلسم زدگی روانی توده ها، سرآبهای سهل الوصول، جاذبه ای کشنده داشت و مبلهونها نگر محو سحر این پندارها شدند و سریدار کهنه کار این سربهارا، برخود و نهضت خود فرمانروائی مطلق کردند... سرانجام آنگاه که قدرت و صدارت محض، تنها در یکجا و یکفرد و یک خط جمع گردید و " پیامبر " خشن برای استقرار آمال و افکار خویش تهریر کردن نسل جوان جامعه فرود آورد و نیبی را در راه " غلبه بر کفر " به سوی کربلا فرستاد و نیبی را برای گردونه کشتار داخلی در نظر گرفت و باز هم از بی مثالترین کشور و ملت تاریخ سخن گفت، رفته رفته ملت شقه شده و بخون نشسته از میان مه غلیظ آرزوها و امیدهای برباد رفته پای به ورطه های آشکار و تکان دهنده واقعیات و دریافت تجربه مستقیم خویش گذشت. تجربه مستقیم مردم در تمامی ابعاد زندگی روزمره بود که بر آن افسون همه جاگیر، شکاف انداخت و رؤیای مردم به بیداری همراه باترس تکاندننده و خونی تشنج آور و فلج کننده تبدیل شد. ممنوعات و محرمان از حدود سیاست و حکومت گذشته برهنند- از خورد و خوراک، خانه و مدرسه هم گذشته، آهنگی را که نباید شنید، لبخندی را که نباید زد، لباسی را که نباید پوشید، دریائی را که نباید لمس کرد و...

تغریه ای را که بر تگور نامسلمان قدغن است، - آری ملت بپاخاسته، افسون شده، و سپس در وحشت کشتار ناگهانی بیدار شده، به جبر تغییراتی که بر مسائل روزمره و شخصی زندگی تحمیل شده بود، رفته رفته به کُنه آن حرفها و طرحهای کلی و بالاخره معنی حکومت اسلامی خمینی پی برد. یکبار دیگر پرورنده شناخت توده ها از جزء به کل طی شد و افسون آن کل فریبنده، در پرتو تاثیر واقعیت اجزاء آن، از هم پاشید، و شهادت دیگر تنها جلاذ باقی ماند. مردم دور باطل سراب و سجده را شکستند.

ماهها است که رژیم بر جو جامعه مسلط نیست. ماهها است که منطبق وقایع و رخداد های گوناگون بر طرح و توان رژیم فائق آمده و جو جامعه روند آگاهی، جرأت بابی و زبان به اعتراض گشائی را طی می کند. ماهها است که طلسم لعنتی ترس و وحشت توده ها شکسته است و " اکثریت خاموش " دیگر اکثریتی نیست. ماهها است که رژیم حتی قادر به انجام یک نمایش توده ای از همان " امت حزب الهی " خودش نیز نشده است. به چند نمونه بارز اشاره می کنیم:

هجوم اسرائیل غاصب به لبنان و کشتار لبنانها و فلسطینی ها از جنایات تکان دهنده در تابستان امسال بود. رژیم خمینی خیلی کوشید از این واقعه فاجعه بار به نفع مطالب خودش استفاده تبلیغاتی ببرد، لکن مردم آنقدر به کوششهای تبلیغاتی رژیم بی اعتنائی نشان دادند که دستگاه خلافت حتی نتوانست یک راه پیمائی در باره این فاجعه برگزارد کند. مردم فهمیده بودند که اینها به اعتبار شغل قدیمی خودشان در اندیشه " مرده خوری " هستند و نخواستند در این گناه شریک شوند. نمونه دیگر، رسوائی آشکار رژیم در مورد برگزاری پیاده روی ۱۷ شهریور می باشد. اول ستاد برگزاری مراسم ۱۷ شهریور مسیر ما هشتگانه راه پیمائی بزرگداشت شهادی فاجعه

۱۷ شهریور را برای روز بعد اعلام کرد (۲) ( سه شنبه ۱۶ شهریور این اطلاعیه صادر شد، اما روز بعد که دانستند جمعیتی نخواهند داشت، " ستاد برگزاری نماز جمعه تهران " راه پیمائی " ۱۷ شهریور را به روز جمعه موکول کرد (۲) ". یعنی به روزی که مصادف بود با رحلت آقای طالقانی و " شهادت - آیت اله مدنی - شهید محراب " و نیز " سوم شهادی فاجعه بمب گذاری در خیابان خیام " و البته نماز جمعه تهران. با این همه مناسبت و تراکم مصیبت باز هم جمعیتی که در بهشت زهرا گرد آمدند، چیزی در حدود ۱۵ هزار نفر بودند، طوری که حتی خبرگزاریهای خارجی نیز به حیرت افتادند.

مورد دیگر که عمیقاً حکایت از بحران حمایت توده ای رژیم می کند، کم و کیف برگزاری هفته جنگ می باشد. اولاً که رژیم از روزها پیش به هیاهو و تبلیغ در این باره پرداخت و حتی خمینی و دیگر سردمداران به نطق و

خطابه جهت بسیج و شرکت مردم پرداختند. اما حاصل آنهمه تبلیغ و خرج، و فوق العاده ماً قطور و گراندهای مطبوعاتی این بود که روز اول حاج احمد خمینی و سایر مقامات سیاسی و نظامی در میدان تقریباً خالی از جمعیت " آزادی " حاضر شدند و جالبتر از همه اینکه تاجاح احمد خواست پیام پدرش را اندر باب قدرت و مسالمت سپاه اسلام بخواند، هواپیماهای عراقی بیوارش تهران را شکستند، یعنی که... تمام طول هفته جنگ دکه ها و بساطهای برعکس و پوستر رژیم که در صدا نقطه و اداره و خیابان پخش و برپا بودند چون مغازه های گرانفروش آبرو باخته انتظار مشتری داشتند ولی کسادی آنها برهنگان عیان بود و مردم بی اعتناء میگذاشتند. موضوع دیگری که به شدت پاپیچ رژیم شده است، مسئله نیافتن شعار بسیج کننده و مشغول نگه داشتن حکومتها تازه پای ایده تلوژیک ناگزیر از داشتن شعار و پرچم تبلیغاتی به طور مستمر هستند. زیرا دائماً به نیروی " در صحنه " نیاز دارند، چه برای اهداف سلبی مثل خوف اندازی در دل مخالفان و مردم عادی و چه برای اجرای طرحهای متفرع ایجابی. فقدان شعار و علم سینه زنی، از نحوستهای اکبر است و این نحس فعلاً دامن این رژیم را گرفته و در جو جامعه علامت آن دیده می شود.

و دو مسئله دیگری که گریبان گرفتار این دستگاه را سخت چسبیده است: یکی از درون شان و دیگری دست پرتوان مجاهدین از بیرون می باشد. سلسله بمب گذاریهای تابستان امسال را همه مردم کوچه و بازار " کار خودشان " می دانند. بعید نیست که این بمب گذاریها یکنوا تا تکنیک جنگ فراکسیرنی بر سر مواضع و پستها قدرت باشد و بمب گذاری به منظور تحت فشار گذاشتن مسئولین فعلی دولت و تعویضهای اجباری بعدی انجام شود. ولی آخرین برای العین مهدوف

به انهدام یکی از مراکز مهم مخابراتی کشور بوده است ( که البته به دلیل جلوگیری تکبانهان از ورود کامیون مربوطه به داخل محوطه مخابراتی و پارک شدن آن در بیرون محل، ضایعات و صدمات وارده بمخابرات غیر قابل جبران بود و ترمیم پذیر است ). این مسئله دلائل و تحلیل های دقیقتری را ایجاب می کند. ولی بهر حال تاثیر بمب گذاری بر روی روحیه مردم این است که:

اولاً کار خودشان است و دوماً اگر کار خودشان نباشد عرضه مقابله با آن را ندارند و سوماً اینکه " حتماً می خواهند کشتار و فشار را بیشتر کنند ". این عناصر به نفع رژیم نمی باشد - حتی اگر فریاد " واقصاص و سازمان اطلاعات ایجاد باید گردد " تشدید شود - چونکه آبرویزی و چهره ناتوان رژیم را تشدید می کند، چیزی که در شرایط فعلی اصلاً مناسب نیازهای رژیم نمی باشد

و اما تاثیرات ناشی از عملیات معروف به " فاز دوم " مجاهدین خلق. واقعیت این است که این عملیات تا حدود زیادی جوترس و وحشت را به ست " امت حزب الله " سیال کرده

مانده از صفحه ۲

## جوجامعه و مسائل ایران

است و موجب انتقال بار جدیدی از ترس و اضطراب از عرصه زندگی مردم تحت ستم به حوزه امن رژیم یعنی حیطه کار افراد حزب الهی جوایس د کارو مسکن پاسداران شده است. مغازه های حزب الهی جا بجا می شوند، بستہ می شوند، ریش ها تراشیده و افراد حزب الهی رفتارشان نسبت به محیط اطراف بالکل عوض شده است. بجای فاعل ترس و وحشت، بعضاً عامل خضوع و خشوع شده اند. اکنون در بسیاری جاها، حزب الهی ها مورد تمسخر و موضوع تحقیر و لعن آشکار مردم قرار می گیرند و از طرف دیگر فریب و فغان مسلولین رژیم بالا گرفته که " تلفات حزب الهی ها بالا رفته است" و ...

اما در مقابل ضربات رزمندگان مجاهد کارمهی از دستشان بر نمی آید. افراد حزب الهی و جوایس، برخلاف زعمای قوم، نگارشان باز است و قادر به حفظ خویش نیستند، مگر اینکه از " حضور در صحنه" صرف نظر کنند و گم و گور شوند. اینها که به قول خمینی " برای ایجاد خوف در دل دشمنان" در صحنه حضور داشتند، حالا حضورشان موجب خوف و وحشت خودشان شده است. این وضعیت در تغییر محسوس روحیه مردم کوچک و بازار نقش مهمی داشته و دستاورد پراراج رزمندگان مجاهد خلق می باشد.

اما در حال حاضر مسئله اصلی جمعیت هفت میلیونی تهران، اطلاعیه دادستانی انقلاب یعنی اسدالله لاجوردی است، که اعلام اجباری معرفی " کلیه مالکین، موجرین، مستاجرین و کسانی که به نحوی در خانه ای در تهران سکنی گزیده اند" به کمیته های (تخانه انقلاب تهران، کرده است و دائماً از رادیو و تلویزیون مردم را تهدید می کند. این اطلاعیه را چگونه باید ارزیابی کرد؟ چرا در چنین شرایطی مطرح شده است؟ امکان عملی دارد یا خیر و تا چه حدود؟ عوارض و عواقب آن در کوتاه مدت و بلند مدت چیست و راههای مقابله با آن کدام؟ ...

ممکن است هدف کوتاه مدت این طرح، فعال کردن جو رعب و وحشت در میان مردم و زائل نمودن جو ترس در میان امت حزب الله باشد و ممکن است که شناسائی مالکین مالیات نداده و خلاصه مسائل مالی مربوط به دولت ... از اهداف آن باشد یا اینکه ایجاد مسئله عمومی و سرتا سر، و مشغول نگهداشتن نرده ها در یک حالت بیم مدام و ندامت کاری، و لذا کوتاه آمدن در مقابل اعتراضی دیگر. تمام این امکانات، و احتمالات دیگر می توانند مطرح باشند، مثلاً بروز گرفتار های جدی و جدید برای تمام کسانی که بهر دلیل مخفی زندگی می کنند اجتناب ناپذیر است.

اینها همه درست، ولی به نظر ما هدف اصلی طرح اساسیتر از اینها است. مدتها است که رژیم در صدد است یک سازمان اطلاعات و امنیت سراسری ایجاد کند، به سبک ممالک اردوگاه شرق. چندی پیش تماسهایی با مأمورین آلمان

شرقی داشتند و کسانی نیز از آنها به ایران آمدند. همچنین از مدتها پیش مسلولین امنیتی سوریه به مراجع و مسلولین امنیتی خمینی " کمک " می کردند. واقعیت این است که ماده خام اولیه ایران برای ایجاد سازمان امنیتی به سبک اردوی شرق یعنی فراگیر و فعال مایشا، و همانا شناسائی تمام و کمال کل جمعیت محل مورد امنیت است. ثبت و ضبط و کلامه بندی کردن آدمها به طور کامل از پیش شرطهای ایجاد تشکیلات مرثر امنیتی است. البته از آنجا که در میان حکام کنونی تفرقه فراکسیونی وجود دارد و تا کنون نیز وجود داشته مسئله ایجاد چنین سازمانی برای طرفین فراکسیونی نیز خطرناک بوده و اکنون هم هست. ولی به نظر می رسد که فراکسیونی که لاجوردی جزء آن است موافقت خمینی را برای شروع کار جلب کرده و درصدد انجام آنست علیرغم تمام مخالفتهای درونی و مشکلات اجرایی آن.

اپوزیسیون نباید تاثیرات این طرح را در اذهان توده های تهران دست کم بگیرد. این طرح در واقع کل جمعیت هفت میلیونی را در برمی گیرد و صرف این بعد تاثیر اولیه آن بسیار موثر و تا حدود زیادی مرعوب کننده است. مضافاً این که جوانب احتمالی و مالیاتی آن نیز در میان صدها هزار نفر ولوله انداخته است. تکلیف چیست؟

به نظر ما اپوزیسیون باید در وسیعترین شکل و موثرترین روش ممکن فعالانه به افشاء و مبارزه با این طرح برخیزد و سعی کند با دقت تمام رهنمودهایی را برای مقابله با چگونگی اجرای آن به مردم مضطرب ارائه دهد. از این بیشتر این است که صرف رهنمود دادن و افشاکری کافی نیست. به نظر ما پیشنهادات زیر می توانند در تنظیم یک طرح مقابله با این طرح مورد بررسی واقع شوند:

الف - شناسائی کلیه ارگانها و مراجع و محلهایی که مسئله ثبت و ضبط و بایگانی کردن مدارک مربوط به طرح مزبور را در دست اجرا دارند.

ب - بررسی امکانات موجود اپوزیسیون برای اخلال در کارها، ایجاد اغتشاش در مدارک و بایگانیها و نیز تعیین رهنمودهایی برای مردم که منجر به بروز اشکالات ارزیابی برای مسلولین و لذا استهلاک در وقت و نیروی کار بشود.

پ - و بالاخره بررسی جدی امکانات ضربه زدن مسلحانه به منظور انهدام و انفجار مراکز تعیین کننده جمع آوری و بایگانی مدارک.

واقعیت این است که صرف پیام دادن نه مردم جهت مقاومت منعی، برای شکست این طرح کافی نیست. مردم در شرایط کنونی برای مبارزه منفی احتیاج به حمایت آتش و عمل و اعتماد به وجود طیف وسیع اپوزیسیون در پشت سر خود دارند و از این گذشته نیاز دارند که برای انجام مقابله منفی رهنمودهای عملی و حتی المقدور کم خطر و متحد کننده به آنها داده شود. شکست این طرح می تواند گامی بسیار موثر در ارتقاء روحیه مقاومت و رشد جوانه های جرأت مردم - پس از آن دوران سنگین سکوت و سکون - باشد و

گرنه ادامه هر چند کند ولی موفقیت آمیز طرح ضربه تازه ای خواهد بود بر روحیه تازه شکفته مردم. به امید شکست طرح. ★

۱۵/مهرماه ۶۷/س. البرز

- ۱- کیهان، ۷ مهر - ص. اول.
- ۲- گوبلز، صورت جلسه هیئت وزیران هیلتلر، اسناد محرمانه، ص. ۳۱۱.
- ۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ص. ۲، ۱۶/۷/۶۷.
- ۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ص. ۱، ۱۷/۷/۶۷.

### \*\*\*\*\*

#### اطلاعیه نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا

جنگ در مناطق سردشت و پیرانشهر بدست ادامه دارد پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران با همکاری و پشتیبانی فعال مردم این مناطق ضریات سختی بر نیروهای دولتی وارد آورده اند.

۱- در تاریخ ۱۲ آبان ماه (۳ نوامبر ۸۲) نیروهای دولتی که قصد پیشروی از طریق کوههای دگه (در محله پیرانشهر سردشت) را داشتند در فاصله میرآباد دگه با مقاومت شدید پیشمرگان روبرو شدند و نیروی دولتی بکلی درهم شکسته شد. آمار تلفات افراد دشمن چندین صد نفر گزارش شده است.

۲- روز ۱۳ آبان ماه (۳ نوامبر ۸۳) یک پایگاه نیروهای دولتی در نزدیکی روستای شیووسل (اطراف سردشت) مورد حمله ی آتش توپ و خمپاره پیشمرگان قرار گرفت و تلفات سنگینی به آنان وارد آمد.

۳- در تاریخ ۱۴ آبان ماه (۵ نوامبر ۸۲) یک پایگاه دیگر نیروهای دولتی در برده (منطقه سردشت) توسط پیشمرگان حزب ما بمصرف در آمد.

۴- در تاریخ ۱۵ آبان ماه (۶ نوامبر ۸۲) پیشمرگان پایگاه نیروهای دولتی در قردسین (در منطقه پیرانشهر) را محاصره در آوردند و بدست آنرا کوییدند. طی این عملیات بیش از ۲۰ نفر از افراد نیروهای دولتی کشته شدند که تا تاریخ مخابره این خبر اجسادشان در محل باقی مانده است. در بین کشته شدگان ۱۷ نفر از افراد داوودست

پسران بارزانی دیده میشوند. در این نبرد پیشمرگان حزب ما یک تانک نیروهای دولتی را در هم شکستند و ۱۱ مینی بوس آنان را به آتش کشیدند، افزون بر این تعداد زیادی وسائل نظامی بدست پیشمرگان افتاد. در این جنگ، تن از افراد وابسته به بارزانی ها در لباس پاسداران به اسارت پیشمرگان درآمدند. تلفات پیشمرگان ما دو کشته و چند مجروح بوده است.

۵- پسران بارزانی در جنگ ضد انسانی رژیم خمینی بر علیه مردم کردستان ایران فعالانه شرکت دارند. وبه خیانتهای خود به خلق کرد چون گذشته ادامه میدهند. طی برخورد های دو ماه گذشته بویژه در مناطق مرکزی کردستان تا کنون چندین بار افراد بارزانی ها در لباس پاسداران یا در میدان جنگ بهلاکت رسیده یا به اسارت پیشمرگان ما در آمده اند. شرکت در جنگ خمینی بر علیه خلق کرد در کردستان ایران موجب بروز اختلافاتی در صفوف افراد بارزانی گشته و تاکنون، ۴ نفر از آنان به نشانه افتخار سلاحهایشان را زمین گذارده اند. ★

مانده از صفحه ۱

## درسهای لهستان

بروز کرد. شگل سیاسی این ناراضی در قالب حمایت کارگران از جناح تحت ستم استالین، تبلور یافت و گومولکا شخصیت محبوبی در میان مردم و طبقه کارگر شد. همین محبوبیت فزاینده بود که باعث گردید وی از میان بحران سیاسی سال ۵۶ بعنوان فاتح و رهبر مطلوب کارگران و مردم به قدرت برسد.

جنبش سال ۱۹۵۶

در روز ۲۲ ژوئن سال ۵۶ کارگران کارخانه ماشین سازی یوزن جهت کسب اضافه مزد و شرایط بهتر در محیط کاره دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به سرعت به سایر واحدهای صنعتی سرایت کرد و خیلی زود درخواستهای سیاسی و اجتماعی دیگری را نیز پدیدانید. ایمن اعتصابات در واقع امواج ناراضی اقتصادی و سیاسی بود که از سالها پیش در سراسر کشور و بخصوص در میان کارگران جریان داشت. مردم خواهان سطح زندگی بهتر و تثبیت قیمتها و لغوه سانسور آزادی بیان و عدم فشار به دهقانان و دادن امکانات به روشنفکران و حقوق اعتصاب و... بودند. بدنبال اعتصابات کارگری و جنبش اعتراضی سایر اقشار زحمتکش جامعه نیز بالا گرفت.

حکومت برای مقابله با کارگران و مردم معترض و واحدهای ارتش و پلیسهای حزبی را به خیابان و کارخانه فرستاد تنها در شهر یوزن ۵۰ نفر کشته و حدود ۳۰۰ نفر مجروح شدند. این سرکوب و خشمانه نتوانست جنبش اعتراضی مردم را خاموش کند و برعکس کشتار یوزن موجب غلیان اعتراضات و اعتصابات گردید. شرایط بسختی بحرانی شده بود و رهبری حزب حاکم برای جلوگیری از خطرات احتمالی که رژیم را تهدید میکرد دو راه پیشتر در پیش نهادند: یا مجبور بود به نیروهای شوروی متصل گردد و بگذارد تا تکلیف روسی همانند مجارستان با کشتار وسیع "آرامش" را به کشور بازگرداند و یا با کارگران و جنبش اعتراضی مردم از در مصالحه و ممانعت در آید. جناح حاکم که از استالینیستهای خشکن تشکیل یافته بود از آزمایش سرکوب یوزن ناگام بیسرون آمده بود و در صورت ورود و تجاوز ارتش شوروی و امکان مقاومت مسلحانه مردم بطور سراسری و ایجاد نهضت زیر زمینی ملی میرفت. باین ترتیب جناح ورشکسته حاکم کاری از دستش برنمیامد و خیلی زود جلسه کمیته

مرکزی با موافقت "رفقای شوروی" به تعویض رهبری و بقدرت رسیدن کامل گومولکا و اطرافیانش رأی داد. با روی کار آمدن جناح اصلاحگر رهبری، مردم و کارگران خود را فاتح میدانیدند و تمام آرزوها و مطالبات خود را در وجود این جناح و شخص رهبری یعنی گومولکا تبلور میدیدند. طبقه کارگر اعتصابات را خاتمه داد و نهضت اعتراضی نیز فروکش نمود. رهبری جدید با حفظ کلیه ارگانهای حیاتی سیستم، دست به یکسری اصلاحات زد و بخصوص مسئله تثبیت قیمتها را پذیرفت. جنبش کارگری در این مرحله شکست جناح خشکن استالینیستی را تجربه کرد. به قدرت تغییر دهنده خویش یار دیگر واقف شد ولی از ریشههای صفات ذاتی سیستم عاجز ماند. عوارض رژیم را از روش حکومتی جناح خشکن حزبی استنتاج می نمود و باین دلیل با تعویض این جناح و امیدوار شد که فلاکتهای موجود جامعه نیز خاتمه یابند. امید طبقه کارگر به تدوین قدرت و فعالیت و تأمین خودنشان نبود، به جناح رهبری جدید وابسته بود و بخصوص به قهرمان این جناح، شخص

گومولکا. ۱۵ سال طول کشید و ده ها بار اعتصابات و اعتراضات کوچک و بزرگ با اتکا به اعتبار گومولکا لطافت شدیدی دیده و ارگانهای حزبی به نهادهایی کهنه و ورشکسته و فارغ از حمایت کارگری تبدیل شده بودند. ورشکسته ترین نهاد این رژیم، اتحادیه دولتی کارگری بود که جز کارگزاری امور و تحمیل برنامه های تولیدی رژیم نقشی ایفا نمی نمود. تضادهای اقتصادی و سیاسی اجتماعی چنان رشد یافتند و به انفجار سال ۷۰ منجر شدند. کارگران لهستان سرانجام دل از جناح گومولکا نیر کردند و بار دیگر به قدرت و قوت پیکار مستقل خویش متوسل شدند. با صعود مجدد جنبش کارگری در سال ۷۰، گومولکا نیز سقوط کرد.

جنبش کارگری سال ۷۱/۷۰

روز یکشنبه ۱۲ دسامبر ۷۰، شورای وزیران افزایش قیمت غذای به میزان ۳۰ درصد را اعلام نمود. روز بعد، یعنی دوشنبه صبح سه هزار نفر از کارگران کشتی سازی گدانسک در منطقه بالتیک متینگی بر پا کردند و از مسئولان اتحادیه دولتی خواستند وظیفه نمایندگی خسود را انجام داده و در جهت لغو افزایش قیمتها با مقامات دولتی وارد گفتگو شود. هنگامیکه مسئولین اتحادیه دولتی از انجام این درخواست کارگران سر باز زدند، کارگران نیز بلافاصله دست از کار کشیدند و به طرف ایستگاه محلی رادیو حرکت کردند تا درخواست خود را از طریق رادیو بگوش مقامات و نیز مردم برسانند. بین راه پلیسهای حزبی راه را بر آنها سد کرد. کارگران بطرف اداره مرکزی حزب در شهر گدانسک حرکت کردند. بین راه پلیس به کارگران حمله نمود و خشونت زیادی نشان داد. کارگران خود را به ساختمان حزب رساندند و کوشیدند مقامات داخل ساختمان را به مذاکره دعوت کنند. هنگامیکه دو ساعت گذشت و مسئولین حزبی هیچگونه تمایلی به گفتگو با کارگران نشان ندادند و برعکس فشار پلوسیه ضرب و شتم و دستگیری تبدیل شد، کارگران خشنگین سعی کردند به ساختمان حزب هجوم برند و آنرا به آتش بکشند. حمله پلیس انجام گرفت و بروی کارگران آتش گشود. روز بعد شهر گدانسک یکپارچه قیام نمود. اعتصابات کارگری تمام واحدها را از کار انداخته و مردم در خیابانها تظاهرات میکردند. در چند شهر دیگر نیز اعتصاب شده و در واقع بحران سراسر منطقه بالتیک را فرا گرفته بود. روز ۱۷ دسامبر پلیس سیاسی دوشنبه گدینیا دست به قتل عام کارگران اعتصابی زد. واکنش بر این خشونت، بلافاصله اعتصابات کارگری وسیعتر و تظاهرات خیابانی کارگران بود. متأسفانه جنبش درخت کارگری جامعه محدود ماند. ولی در این بخش به شدید ترین شکلی ادامه داشت تا اینکه رهبری حزب فرمان گسیل واحدهای تانک را بسوی بنادر و کارخانجات منطقه بالتیک که مرکز اعتصابات بود صادر کرد. در این اثنا کمیته های اعتصاب در تمام واحدها تشکیل و با حمایت وسیع کارگری نقش رهبری عملیات اعتصاب و مقاومت را ایفا می نمودند. بدنبال فرمان دولت به واحدهای تانک، رهبران کمیته اعتصاب در ویشو، روز دوشنبه ۲۱ دسامبر بعنوان روز اعتصاب عمومی در کشور اعلام نمودند. جنبش کارگری یکپارچه ولی تنها، آماده نبرد سراسری شده بود. در روزهای ۱۶ و ۲۰ دسامبر، کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان بمنظور بررسی وضع وخیم و بحرانی کشور و اتخاذ تصمیم اساسی راجع به اوضاع تشکیل جلسه داد. نتیجه این جلسه بر کناری گومولکا و اطرافیان و برگزیدن ادوارد گدیرک بعنوان رهبر و دبیر کل جدید حزب بود.

در جلسه پارلمان حاضر شده، فهرست امتیازاتی را که برای کارگران در نظر گرفته بود، اعلام نمود. تمامی این مواد شامل مسائل اقتصادی و رفاهی میشد و تعداد وارد گیوک این بود که در عرصه اختیارات مالی و رفاهی چند قدم جلو آید تا کارگران را مجبور کند در عرصه مطالبات سیاسی و اجتماعی شان چند قدم عقب روند. اما ایمن عقب نشینی رژیم و مواضع رهبری جدید به جنبش خاتمه نداد. کارگران صراخواهان تغییرات سیاسی و روابط جدید و دمکراتیک با حزب و مسئولین دولتی بودند.

روز ۲۴ ژانویه گدیرک و نخست وزیرش را روزی سه منظهور دیدار کارگران اعتصابی و کنگو با آنان راهی ژسه شین شدند این حرکت عین نقطه عطفی بود با این عمل رهبری

جدید به ملاقات همان کارگران مبارزی میرفت که چند ماه پیش گومولکا آنها را "اباش" خوانده بود. کارگران منطقه بالتیک جناح ورشکسته گومولکا را به زانو درآوردند و ساقط کردند و رهبری جدید را نیز مجبور کردند برای بی ریزی مصالحه بسوی آنان دست تک دراز کنند. گدیرک و نخست وزیر مدت نه ساعت با کارگران کمیته اعتصاب ژسه شین در حضور تمام کارگران - به مذاکره پرداخت و بسا قبول بسیاری از خواسته های اقتصادی آنان، پذیرش برخی از خواسته های سیاسی و سندیکائی و احترام رسمی به قربانیان و شهدای جنبش کارگری و قول بهبود همه چیز - بالاخره موفق گردید به اعتصابات خاتمه دهد. البته برخی اعتصابات بطور پراکنده ادامه یافتند ولی شبکه اصلی بار دیگر بکار مشغول گردیدند. خاتمه اعتصابات همراه با پیروزی های کامل کارگران در زمینه های اقتصادی و دستاوردهای نسبی در زمینه سیاسی و سندیکائی بود. طبقه کارگر اعتماد به نفس کامل خود را بار دیگر کسب نمود و ضعف و شکست کلیت رژیم را تجربه کرده و در ضمن به مرزهای قدرت فعلی خویش نیز آگاه شده بود. خاتمه اعتصابات بمعنی پایان مبارزه نبود. این بار کمیته های اعتصاب به کمیته های کارگری تبدیل و فعالیت خود را در عرصه های گوناگون مثل میتینگ، تظاهرات، دخالت و نظارت بر انتخابات، مذاکره با مقامات محلی و مرکزی حزب و... ادامه دادند. تحت فشار کمیته های کارگری و رهبری حزب پذیرفت که حدود ۵۰ درصد از کادرها و فعالین اتحادیه دولتی از کار برکنار شوند و انتخابات جدید بدون تحمیل نامزد های حزبی انجام گیرد. اما خواست مهم و مرکزی جنبش کارگری که ایجاد اتحادیه آزاد و مستقل کارگری بود، پذیرفته نشد. جنبش کارگری هنوز از آن توان و برد سیاسی سراسری و پیوند اجتماعی لازم برای به کرسی نشاندن ایمن درخواست اساسی و مرکزی برخوردار نبود. نیروی محرکه جنبش سال ۷۰ تنها به عوامل اقتصادی محدود نمیشد. خواسته های سیاسی و سندیکائی که جعلی جز حقوق دمکراتیک کارگران و جامعه محسوب می شدند در رأس مطالبات قرار داشتند. ویژگی جدید این جنبش کارگری، شرکت وسیع کارگران حزبی در آن بود، امری که دست و پای رژیم را بسختی می بست زیرا رژیم هنوز به پایه کارگری جهت حفظ خود و نجات از بحران نیاز داشت. ویژگی مهم دیگر جنبش در این مرحله، قدرت سازمانیایی سریع و خودگردان آن بود. جنبش خود جوش اعتصابی بسرعت کمیته های اعتصابی از با تجربه ترین و کارآمدترین کارگران انتخاب نمود که در رهبری اکسیونهای اعتصابی و خیابانی و غیره لیاقت و قدرت و تبحر نشان دادند و آشکارا نشان دادند که طبقه کارگر برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی به سروری و

مانده از صفحه ۴

## درسهای لهستان

صدارت روشنفکران و کادرهایی که "انقلابی حرفه‌ای" می‌باشند نیازی ندارد.

در واقع جنبش سال ۷۰ مویبل بلوغ سیاسی برای ایستادن بر روی پای خود و فضیلت کامل طبقاتی برخوردار نشده بود. فقط ضعف این جنبش در خود جنبش کارگری نبود بلکه در فقدان خیزش و جنبش بخشهای دیگر جامعه و بخصوص روشنفکران و اقتدار زحمتکش میانه بود که در افت و انفعال بسر می‌بردند و این رکود به دولت و رهبری جدیدی حزب حاکم اجازه می‌داد که به مانور سیاسی بپردازند و در مقابل خواستههای عمومی - سیاسی جنبش چون لغو سانسور، آزادی بیان و حق تشکیل اتحادیه آزاد و مستقل سرخم نکنند. در اینجا توضیح مختصری در باره تاکتیکهای گیک و رهبری جدیدی حزب برای خروج از بحران رژیم ضروری است.

تاکیک های "نجات" ادوارد گیک خیلی زود متوجه نقاط ضعف و قدرت جنبش کارگری و رژیم تحت رهبری خود گردید. برای وی محرز بود که مقابله مسلحانه با طبقه کارگری که یکپارچه حاضر به پیکار است در سورسی میسر خواهد بود که دستگهای حزبی و سرکوب کاملاً محکم و کارآمد باشند. ولی نه ارگانهای حزبی محلی از اعتبار و قدرتی برخوردار بودند، نه اتحادیه کارگری کارآمدی وجود داشت و نه میشد به دستگاه های سرکوب اطمینان کامل کرد، زیرا هنوز در گیکهای فراکمیونی داخل حزب تعیین تکلیف نشده بودند و رهبری جدید از حمایت یکپارچه این ارگانها که ارگان سیستم را تشکیل می‌دادند برخوردار نبود. گیک به این امر خطیر واقف بود که هزاران هزار از کارگران حزبی که بخشنا" مسئولیتها می‌بهرند در ارگانهای محلی و محله‌های عیدمدار بودند، در صفوف اعتصابی فرار داشتند. از ۳۸ عضو کمیته اعتصاب کارخانجات ژبه شین ۷ نفر عضو حزب بودند و رقم مروری در کمیته اعتصاب گد انسک از اینهم بالاتر بود. بنا بر ارزیابی که بعداً انتشار یافت از هر ده کارگری که نفر عضو حزب بود و این وضعیت استحکام درونی حزب را بالک بفتح جنبش اعتصابی بر هم زد بود. بنا بر این رهبری جدید حزب ناراضی عمومی مردم از ارگانهای محلی را بهانه خوبی برای تصفیه بزرگ و تجدید سازماندهی ارگانهای حزبی قرار داد. در طی این دوره تجدید سازماندهی تنها حدود ۱۵۰/۰۰۰ کارگر در سال ۷۱ از حزب اخراج گردید. هزاران نفر از روشنفکران مخالف و کادرها و فعالین و اعضا بی‌شمار حزب نیز بیرون ریخته شدند. تجدید سازماندهی خوب بهترین تاکیک تشکیلاتی گیک بود که همراه با سانشرالیزه کردن شدید ارگانها و واحدهای محلی و کارخانه‌های حزبی انجام یافت. بعنوان مثال کلیه دفاتر حزبی در بیش از ۱۶۰ کارخانه اجازه یافتند بدون مراجعه به ارگانهای محلی حزب، مستقیماً با دبیرخانه کمیته مرکزی تماس بگیرند. این اقدامات تحت عنوان مبارزه با بوروکراسی محلی و جلوگیری از کار شکنی انجام می‌گرفت و ولی در واقع بمعنی نوسازی و استحکام بخشی به بنای محروبه حزب حاکم بود تاکیک دیگر گیک در رابطه با کارگران و مسائل آنها "روش مشورت" بود. وی به تمام واحدهای سازر کارگری قول داد که در مورد تمامی مسائل

مورد اختلاف و مهم با کارگران و نمایندگان آنها مشورت کند. این روش در واقع شامل بخش، از مطالبات قدیمی کارگری میشد و نمی‌توانست مورد موافقت کارگران واقع نشود. اما برای رژیم که در معرض خطرات کشنده و جنگ داخلی قرار گرفته بود و کلیت وجودش زیر سؤال رفته بود، این تاکیک بمعنی قبولاندن خود به عنوان شریک سرنوشت و طرف مورد قبول محسوب می‌شد. از جمله مؤثرترین روشها برای آرام نگه داشتن جنبش‌غلیان یافته کارگری و نیز شناخت هلاکم خطر و نشوونمایی از وقوع حادثه بشمار می‌رفت و تا مدت‌ها نیز بسیار مفید واقع شد. حتی قبول تعویض نیمی از مسئولین اتحادیه دولتی نیز تا حدود زیادی بنفع رژیم تمام میشد، زیرا بازسازی اتحادیه و علیرغم ورود تعداد زیادی کادرهای مبارز کارگری بداخل آن، در نهایت دستاورد حزب و ارگانی تحت کنترل دولت محسوب میشد و در شرایط اضطراری می‌توانست اهمر مؤثری در جهت ایجاد آرامش و یا انشعاب در میان کارگران باشد.

در زمینه اقتصادی تاکیکهای رهبری جدید عبارت بود از وام گیریهای عظیم از مالک غریبی (با اخذ موافقت شوروی) سرمایه گذاری وسیع در صنایع، اعطای امتیازات مالی به دهاتین و در مجموع ارتقا سطح زندگی مردم و تثبیت قیضا. این اقدامات مورد موافقت کارگران و سایر اقشار اجتماعی بود ولی موجب بروز مشکلات و تناقضات تازه‌ای می‌گردید که در صورت عدم وجود راه حل بحران شدیدتری را ببار می‌آورد. یکی از مهمترین عواقب این سیاست اقتصادی کسری فزاینده موازنه مالی دولت در تجارت خارجی بود. اما رهبری جدید انتظار داشت با ارتقا سطح باآوری نیروی کار از طریق مدرنیزه کردن صنایع و کشاورزی و ارتقا سریع حجم صادرات این کسری موازنه مالی را رفته رفته جبران نماید. تمامی این تاکیکها و روشهای فرعی مربوطه در نگاه اول مؤثر و کارآمد بنظر می‌رسیدند و در اوائل هم ناظر بر موفقیت بودند. لکن دیری نپایید که گره اصلی کاربرد دیگر کمر ماند و کلاف سر درگم شد. بازسازی اتحادیه‌ها، ارگانهای حزبی و سیاست‌ها و مشورت و امتیازهای مالی ارتقا سطح زندگی و... تمام این روشها زمانی می‌توانستند به تعاونی دراز مدت در عرصه اقتصاد و سیاست منجر شوند که مردم و بخصوص طبقه کارگر با رضایت و آمانگی به کار و کوشش همه جانبه ادامه دهند. این امر ولی هنگامی میسر بود که طبقه کارگر و سایر اقشار از حقوق دگرانیک مطلوبشان برخوردار باشند. رهبری جدید تصور کرده بود که با سیاست شکوفائی اقتصادی می‌تواند کسود و فقدان دگراسی را جبران کند و این محاسبه البته درست از کسب در درمی‌آمد هر آینه طبقه کارگر دست از مبارزه جوشی بر می‌داشت لکن نکته‌های رژیم درست بدلیل عدم توانائی سیستم جهت تأمین مطالبات دگرانیک یکی بعد از دیگری توهم از کار درآمد و نقش بر آب شد. محص اینک حکومت بموازات با سازی اتحادیه کارگری و ارگانهای حزبی در صدد درآمد از حقوق سیاسی و سندیکائی کارگری قیچی کند و مثلاً حق اعتصاب را لغو نماید و اعتصابین را اخراج نماید. بار دیگر جنبش اعتصابی بالا می‌گرفت و هر اعتصاب و کم کاری صریح بود شدید بر بیکر نکته های رژیم. هر بار که رژیم در مقابل اعتصابی عفت نشینی می‌گردید آتوریه ارگانهای انحصاری دولتی صریحاً وارد میشد و از توان بعدی آنها برای کنترل اعتصابات و اعتراضات کم می‌کرد. این پروسه در باطلی

بود که تکراری گردید. لکن باز پرداخت قروض بسه بانکهای غریبی امری اضطراری بود و رژیم قادر نبود به خواستههای اساسی کارگران در زمینه دگراسی تشکیل اتحادیه مستقل و لغو سانسور، آزادی بیان، آزادی زندانیان و... تن در دهد. کلیه این مشکلات ضربه شدید دیگری وارد شد که از جانب بحرانهای جامعه سرمایه داری بود. تورم فزاینده در بازارهای عرب بسه تجارت خارجی و ارزش پولی، صادرات لهستان و نیز

مسئله بازاریابی برای صادرات، لطعات شدیدی زد. طوریکه در اواخر سال ۷۴ کسری موازنه مالی در تجارت خارجی به حاشی رسیده بود که هر چه زودتر باید برای آن فکری میشد. دولت مجبور بود برای پرداخت بدهی به بانکد اران غرب، منابع جدیدی بپوی آورد. برای این منظور طرحی آماده شده بود که بر اساس آن قیمت

گوشت - مهمترین کالای صادراتی و در صص حصری داخلی - شدیداً افزایش می‌یافت. این طرح در آغاز از افکار عمومی پنهان نگه داشته بود، لکن در ماه مارس ۷۵ نقصان حجم گوشت در بازار داخلی کاملاً مشهود بود، مردم نیز بزودی به خشم آمدند. وضع طوری شد که ادوارد گیک و نخست وزیرش بریده تلویزیون ظاهر شدند و در این رابطه توضیحاتی به مردم داده و از آنها طلب صبر و بردباری می‌کردند. لکن مردم این مسائل را از ۳ سال پیش تجربه کرده بودند. طولی نکشید که اعتصابات کارگری - برای لغو افزایش قیمت گوشت و رفع کمبود آن - در چندین واحد بزرگ صنعتی بروز کردند. در چند جا پلیس دست به خشونت زد و لکن گسترش بلافاصله اعتصابات زنگ خطری بود که رهبری حزب و دولت را واداشت سریعاً دست به کار شوند و جلوی تشدید اوضاع را بگیرند. دولت با وارد کردن ذخیره گوشت ارتش به بازار داخلی سریعاً کمبود گوشت را جبران نمود و به "بحران گوشت" خاتمه داد ولی گرفتاریهای حاد رژیم در زمینه مالی کماکان فشار می‌آوردند. اقدامات فرعی حکومت همچون تعمیر برجسب کالاهای و افزایش قیمت و تشویق مصرف کنندگان به پس‌انداز و کم صرفی و... دردی از رژیم درمان نکردند. این نوع اقدامات بیش از آنچه که سودی داشته باشند، ضرر بسیار می‌آورد و موجب تسحسر و جوك سازی می‌شد.

تضادهای موجود روز بروز شدت می‌یافتند و مسئله باز پرداخت قروض بر بانکها و دول غریبی آنتجان حاد شده بود که گنگره هفتم حزب در نوامبر ۷۵ پس از پرس و بحث گسترده اجباراً طرح افزایش قیمت کلیه کالاهای مصرفی را تصویب نمود ولی تا فرصت مناسب از افکار عمومی مخفی نگه داشت. باین ترتیب تاکیکها و روشهایی که رهبری جدید در سال ۷۱ پیشه کرده بود، به نتایجی منجر شدند که درست برای برهیز از آنها ابداع شده بودند. رژیم بار دیگر مجبور شد برای رفع تنگنهای اقتصادی خود به همان روشی متوسل گردد که از آن احتراز داشت: یعنی تقلیل سطح زندگی مردم. در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۷۶، در فرصتی که ظاهراً برای حکومت مساعد بنظر می‌آمد (زیرا محصلین و دانشجویان و بخش مهمی از کارگران و کارمندان در مرخص بودند) طرح افزایش قیمت کالاهای مصرفی با اطلاع مردم رسید رژیم خود را آماده رویائی با مقاومت توده‌ها نمود.

جنبش اعتصابی و اعتراض سال ۷۶

صبح روز جمعه ۲۵ ژوئن، کارگران کارخانه "رادوم" بسه

مانده از صفحه ۵

### درسهای لهستان

نشانه اعتراض از کارخانه بیرون ریخته تا کارگران سایر واحدهای صنعتی را بسیج نمایند. چند ساعت بعد شهر را دروم شاهد شروع اعتصابات و تظاهرات خیابانی کارگران بود. خواست مرکزی کارگران کفافس سابق در آغاز لغو افزایش قیمت ها بود ولی بموازات شدت عمل رژیم خواستها به سطح سیاسی و اجتماعی گسترده تری ارتقا یافتند. مسئولین محلی حزب و دولت حاضر به مذاکره نشدند و بجای "مستوت" پلیس و ماشین های آب پاش را به خیابان فرستادند. جنگ خیابانی در گرفت، در همین حال کارگران شهرهای اوسوسو و پلوك نیز دست به اعتصاب زده بودند و زنجیره اعتصابی در حال گسترش بود. در تظاهرات خیابانی سایر اقشار مردم نیز شرکت می کردند. در عروپ روز جمعه جنبش اعتصابی آنچنان سریع اوج گرفته بود که بار دیگر حکومت را وادار به عقب نشینی کرد. نخست وزیر که ساعت قبل طرح افزایش قیمتها را اعلام کرده بود با ذکر توضیحاتی بیعتی آنها را پس گرفت. کارگران به فتح سریع دست یافته بودند اما سرکوب شدید در پیش بود. شیوه پاسخ گیرک به جنبش اعتصابی عکس روش گوملکا بود. بجای آنکه همانند سلف خود اول اعتصابین را سرکوب کند و بعد امتیازاتی بدهد، این بار رهبری زیرکانه تر رفتار کرد. خیلی زود تسلیم خواست اصلی رفاهی یعنی لغو افزایش قیمتها گردید ولی جنبش که از حدت افتاده ضد حمله را شروع کرد. هدف او وارد گیرک حذف پیشرو ترین و مبارزترین کارگران از صحنه بود. موج اخسراج هزاران کارگر فعال را شامل شد از جمله لاج و السا از کارخانه کشتی سازی لنین. و صد ها کارگر دستگیر و بسیاری عود ضرب و شتم شدید واقع شدند. و سپس دوره محاکمات هانی و غیر علنی دستگیر شدگان فرا رسید. این روش باعث بروز ناراضی و بالا گرفتن اعتراض در میان روشنفکران و اقتدار وسیع آکادمیک شد. برای اولین بار روشنفکران مبارز و ناراضی دست به ایجاد کمیته های برای دفاع از کارگران ( ) زدند و این کمیته که مؤسسی آن از دو بخش روشنفکران چپ مستقل و مسیحیان دست چپی تشکیل شده بود هسته اولیه ای شد و برای ایجاد یک جنبش روشنفکری وسیع و با نفوذ و مؤثر در راه یاری رساندن به کارگران دستگیر شدگان و هدومین و خانواده های آنها. علاوه بر این این کمیته بزودی به مرکز پخش اخبار و اطالات واقعی جنبش کارگری و شرح اعتصابات پراکنده و اهداف و خواسته های آنها و خلاصه بصورت ارگانسی در مکرانیک و خودگردان در خدمت پیکار کارگری و مکرانیک جامعه درآمد. تکوین جنبش اعتراضی در سراسر جامعه سر انجام حکومت را وادار کرد که از بسیاری اعمال خشونت بار دست برداشته و بسیاری از دستگیر شدگان را نیز آزاد کند. حتی گیرک شخصا با کمیته های کارگری از در خانه صدمتی رفت و کوشید با کمیته های کارگری از در خانه صدمتی در آید. از سوی دیگر رژیم کوشش به انهای مختلف بین نهضت کارگری و روشنفکری شکاف اندازد که موفق نشد. مشکل اقتصادی رژیم در اصل باقی ماند ولی توسط گرفتن وام از شوروی و بخش از قروض اضطراری پرداخته شد و رژیم سعی نمود با اتخاذ روش "از این ستون به آن ستون فرجی است" مشکلات متعدد خویش را این دست آن دست کند. جنبش روشنفکری و کمیته دفاع از کارگران به کار خود ادامه داد و کمیته های کارگری نیز فعالانه باقی ماندند. اندیشه ایجاد اتحادیه آزاد و مستقل بار دیگر موضوع

توجه و ترویج فعالین کارگری قرار گرفت و تجارت ناشی از اعتصابات و مذاکرات با دولت تحت لوای کمیته های پراکنده، رفته رفته توده کارگری را متوجه کرد که یکپارچگی مبارزاتی آنها نیازمند یک تشکیلات سراسری، آزاد و مستقل از حزب و دولت می باشد سازمانی که تجلی یکپارچگی و استحکام و قاطعیت طبقاتی است آگاه و باصلاح مارکس " برای خود" و جامعه. این هدف رفته رفته بیش از هر در خواست و شعار دیگری طرف توجه و احترام مبارزاتی کارگران واقع شد و سرانجام طی مبارزات اعتصابی طولانی و دشوار تابستان ۱۹۸۰ محقق شد. ★  
۱۰ / ۷ / ۶۱ ک. کوشان

مانده از صفحه ۱ شماره ۱

### نشورای ملی مقاومت

مبارزات چپ بنامند. چپ مستقل ایران در طرمداری پیگیر از آزادیها و حقوق مکرانیک، از استقلال و در ایجاد ابتدائی ترین شرایط ضروری رفاهی تعریف می شود. بنا به شرایط شخص جامعه - که شرایط رشد مبارزه طبقاتی و یا تعیین و تکلیف نهائی مبارزه بفتح طبقه استثمار شونده نیست - چپ مستقل برای ایجاد شرایط مکرانیک می کوشد که در آن مبارزه کارگران و زحمتکشان بتواند در مسیر تاریخی خود، بنشام و خواسته های خود طبقه واقع شود. شرایطی که شکل پذیری طبقاتی و شناخت از فرارگاه خود و واقعیت مناسبات استثمار در نتیجه ارزیابی و کشف امکانات رفاهی بطور مستقل و بنا به نیرو و مبارزه خود طبقه ممکن شود. چپ مستقل یعنی نیروی بی گیر طرفدار مکراسی و استقلال و ترقی و نیروی امکان ساز خود آگاهی. قدم اول در این راه اما و تحکیم و تضمین مکراسی است. شک نیست و میدانیم که مکراسی مورد نظر ما در شرایط شخص امروز جامعه مکراسی بورژوازی است. اما اینرا نیز میدانیم که مکراسی بورژوازی رابطه ای ساده و آریزان تاکنیکی و سرکوبگر و بیپوده و بی تاریخ نیست و از آن بورژوازی نیست، دستاورد مبارزات تاریخی مردم تحت ستم سراسر جهان است و الا و ارزشمند. اینکه میخواهیم در طول زیست و مبارزه و در بستر تاریخ از آن فراتر برویم، آزاد بیبا و حقوق یک یک انسانها آنقدر گسترش و تعمیق یابد که هر نوع ظلم و سرکوب محدودیت از زندگی انسانها رخت بریند، رفع و بیپوده شود به این معنا نیست که پس بدون مکراسی و جدا از مکراسی بورژوازی و علیه آن، برای آن رفع تاریخی این آغاز ضروری است. چپ مستقل میدانند که بدون آزادی، سوسیالیسم سراب است و دروغ است. رفع از خود بیگانگی، ظلم، سرکوب و تبعیض طبقاتی و نوعی انسان فقط از شاهراه مکراسی میگردد و نه از کوره راه اراده گراشی واید تولوزک. ما برای استقرار آزادی بیبا و حقوق مکرانیک بورژوازی و برای گسترش و تعمیق این حقوق و آزادی بیبا (نه نفی آنها) مبارزه می کنیم تا در بستر این حقوق و آزادی بیبا امکان خود آگاهی و امکان رفاهی فراهم آید. در شرایط ایران استقرار مکراسی در کارگری را در گرو حاکمیت سیاسی پلورالستی میدانیم. با این فرارگاه سیاسی است که به اتحاد وسیع باور داریم و به عضویت شورای ملی مقاومت بعنوان قدمی اساسی در جهت اتحاد وسیع درآمده ایم. حال از ماسئوال میشود که آیا برنامه و صمیمات شورای ملی مقاومت با آنچه گفتیم در اساس انطباق دارد و آیا تعیین نظام حکومتی جمهوری مکرانیک اسلامی با اصل حکومت موقت شما هم تشکیل مجلس موسس

که تعیین کننده نظام آتی جامعه باید باشد خواناسته آیا نیروی که با همه قدرت بر دمکراسی و روابط مکرانیک اصرار میورد میتواند تعیین از پیش نظام حکومتی حتی موقت را بید برد؟ جواب ساده نیست چرا که شرایط میهن ما استثنائی است. کوشش ما این خواهد بود که بدون پرده پیوستی و صلحت تاکنیکی نظر خود را ابراز کنیم.

در برنامه و صمیمات شورای ملی مقاومت و اصول اساسی آن:

الف - نظم و مردم حقوقی - منطقی برنامه - اگر با نازک بینی یک حقوقدان به برنامه و صمیمات شورا نظر بیاندازیم و بخواهیم روال منطقی و ارتباط درونی و کل مجموعه صوری ( فرمال) آنرا درک کنیم می بینیم که این برنامه و صمیمات در کل صوری یا ساختار حقوقی و دارای روابط منطقی و نصح در حور نیست. فصل اول برنامه از ماده یک تا هشت و یا مواد الحاقی الف و ب و جیم، چگونگی کارکرد و مدت زمان و چگونگی انتقال دولت موقت را تعریف میکند و در باقی ساحت - صوری از نضج و منطق حقوقی بیسر خود دار است، اما ناگهان با فصل دوم مواجه میشویم. فصل دوم با عنوان "برنامه مرحله ای دولت موقت" در واقع نه برنامه است و نه مرحله ای. تحلیل ایدئولوژیکی است از اصول و هدفهای تاریخی، آرمانها، مصادیق انقلاب و تفسیرهای از مقوله های بسیار پیچیده ای ساده شده و نادقیق. چیزی است میان حدس و نظریه جمع بندی شده، نتایج تئوریه ای مختلف و سر حطهای رهنمود ایدئولوژیک. هیچکدام اینها به تنهایی نیست و مقداری از هر کدام آنهاست. در این بخش که عنوان آن را اظهار نظر و نه برنامه، میدانیم نکات درست و نادرست، مرتبط و بی ربط فراوانست. وجود یا عدم این فصل ربطی با برنامه ندارد. به برنامه متصل شده است و بحر ارگانیک آن نیست. اظهار نظری است تا حرکت از اصول اسلامی خاص.

فصل سوم مواد برنامه را مطرح میکند و گفتنی است که فصل مواد برنامه نیز یکبار دیگر به توضیح مقوله ها پناه میرد. عنوانهای " مواد برنامه" گویای این مطلب است: استقلال آزادی، شهراهای مردمی و تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی، حقوق ملیتها و الی آخر. اشکال صوری - منطقی این فصل اینست که مقوله های عام در کنار سیاستهای خاص ردیف شده است. مثلا اگر نکته اول فصل اول، عنوان استقلال دارد نکته آخر و دوازدهم این فصل سا عنوان سیاست خارجی است. یعنی یکبار در مقوله میماند و استقلال را که یک پای علی آن سیاست خارجی است توضیح میدهد و بجارتی توضیح اصول اسو یکبار در ادامه آن به برانیک شخصه میرد از و نام این مجموعه را مواد برنامه ای میگارد. این نظم صوری منظم نیست همه چیز را در خود حا میدهد و بی منطق است بدوی اینکه در این با آن جزئی حقیقت باشد. اگر بجای تعریف استقلال و آزادی، نکات برنامه ای استقلال طلبانه و آزادی خواهانه می آمد و به آن بسنده میشد در آنصورت ما با مواد برنامه روبرو بودیم و نه با توضیح مقوله. اینکار اما به شکل خوبی در صمیمات شورای ملی مقاومت واقع شده است " سند شماره ۳" تحت عنوان "وظائف مردم دولت موقت" منظم و بی دربی و نکات برنامه ای است. بنابراین اگر بخواهیم در منطق حقوقی - صوری، برنامه واقعا برنامه شورای ملی مقاومت را ببینیم باید آنرا در توضیح سند شماره یک " درباره وظیفه اساسی دوران انتقال" که منعکس در فصل اول: " وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال" با سند شماره ۳: " وظائف مردم دولت موقت" جستجو کنیم، چرا اینطور است؟ روشن است.

بقیه در صفحه ۷

مانده از صفحه ۶ در باره

## شورای ملی مقاومت

وقتی دولت موقتی خود را ششماه می نامد و وظیفه خود را در این مدت محدود ( و بسیار محدود ) انتقال قدرت به مردم از طریق آراء آنها و تبلیغ یافته در مجلس موسسان میخواند فقط می تواند مواد برنامه‌های ( محدود ) خود را بر شمرد و تعیین تکلیف آینده را بسه مردم واگذارد . تحلیل های ایدئولوژیک ، ابزارهای بینشی، تعیین ارزشها و غیره میتوانند بعنوان پیشنهاد های نیروی سیاسی خاصی مطرح شوند اما در برنامه جایی ندارند . در نتیجه قابل فهم و منطقی است که بحث در باره " هدفهای تاریخی حاکمیت " یا " محتوای ملی و مکرانیک و ضد امپریالیستی انقلاب " و یا " رد مفهوم یکجانبه و تفسیر صرفاً " سرمایه داری " رشد " و قس علیهذا نکات برنامه ای نمی توانند باشند . برنامه و بر شمردن با تحلیل و ابزارهای ایدئولوژیک تفاوت اساسی دارد . در این برنامه آخرین تکمه مسئله " دولت جمهوری مکرانیک اسلامی ایران " است . در توضیح دولت جمهوری اسلامی ایران می خوانیم که " دولتی است موقت که اساساً وظیفه انتقال حاکمیت به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را بعهده دارد . بنابراین هم موقت است و هم حق حاکمیت مردم ایران نیست چرا که باز از نقطه نظر صوری - حقوقی پیش شرط حاکمیت مردم آراء مردم است . ولی به علط در اینجا نظام خاص حکومتی از پیش معین شده و حکومت و حکومت اسلامی خواننده می شود با " برنامه هائی " در زمینه چگونگی تفکر و عمل و فرمها و تغییرات دراز مدت در همه شئون زندگی مردم . بنا بر این منطقی باید گفت که یا " دولت جمهوری مکرانیک اسلامی " دولتی موقت نیست و یا دولت موقت که فقط وظیفه " انتقال حاکمیت بسه مردم ایران " را بعهده دارد نمی تواند خود را در " برنامه " حاکمیت مردم و نظام بداند و در همه زمینه های زندگی آنان اظهار نظر و برای مدتی طولانی پیش بینی های لازم کرده و برنامه صادر کند . مثلاً " تلاش برای ریشه کنی بیسوادی و آثار جاهلیت گسترده رژیمهای شاه و خمینی " یا " ملی کردن طب و بهداشت عمومی " یا " ... تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران " یا " تأمین مسکن برای روستا نشینان ... " و ... دولت موقت ششماهه برنامه آنگونه ای نمی توانست داشته باشد . حال اگر فصل اول برنامه شوراهای مواد سند شماره ۳ را کنار هم بگذاریم می بینیم که با برنامه ای سر و کار داریم در حدود دولت موقت . پس انتقاد صوری " شورای متحد جیب ... " به برنامه منتشره در " شورای ملی مقاومت " تا اینجا این است که آنچه در کلیت بعنوان برنامه خوانده می شود برنامه نیست ، اگر چه با مضمون بسیاری از ابزارهای این برنامه موافقم .

ب - نکات و مضمون برنامه و مصوبات شورای ملی مقاومت گوشن کردیم در نقد صوری - منطقی ، ساختار برنامه شوراهای نمایان سازیم . حال اما لازم است به نکات و مضمون برنامه مختصراً اشاره کنیم چه واضح است که هر اتحاد و ائتلافی از محدوده صوری - منطقی ، یک برنامه فراتر رفته و اتحاد یا ائتلافی در مضمون برنامه است . اگر ما مخالف ذکر جمهوری مکرانیک اسلامی با پیوند اسلامی هستیم و اصرار می ورزیم که مضمون و نام نظام آتی ایران باید نتیجه رای آزاد مردم بوده و از

اصول تدوین شده قانون اساسی ایران ، توسط نمایندگان مردم نتیجه شود ، باید بررسی کنیم که کدام اصول ، هدفهای اصلی ائتلاف یا اتحاد می توانند و بنظر ما باید باشند . ما در برنامه و مصوبات شوراهای این نکات اصلی بر می خوریم : ۱ - بافشاری بر اصول آزاد یها و حقوق مکرانیک ( بند های دوم و چهارم فصل سوم ) . ۲ - بافشاری بر اصل استقلال ( سر بند اول و سه و دوازدهم فصل سوم ) . ۳ - اصول شوراهای مردمی یا شکلی از مکرانسی پیگیری بنفع مردم و رحتشکشان و در مقابل سانترالیسم و مرکزیت دولتی ( بند سوم از فصل سوم ) \* همه اینها با اضافه نکات برنامه ای در سند شماره ۳ " وظائف مردم دولت موقت " شورای ملی مقاومت منعکس است . این مجموعه پلاتفرم و برنامه " ائتلاف و اتحاد بزرگ " می تواند و باید باشد . دولت موقت با اصرار و پی گیری در امر مکرانسی و با اعلام سرخطهای سیاسی مکرانیک ، آزاد یخواهانه و ترفیخواهانه در ضمن زمینه اتحاد همه نیروهای مکران و آزاد یخواه را فراهم ساخته و امکان تاریخی اتحاد بزرگ ملی مردمی را اعلام داشته است . این خواستها و مطالبات ، ایس صوم مکرانیک و نکات برنامه ای آن اساسی هستند که با برداشتن ها و باورهای ما در زمینه ایجاد اتحاد بزرگ ، پیشبرد مبارزه علیه رژیم استبدادی و عطف گرای خمینی و تضمین مکرانسی و آزادی انطباقی دارند . ما ندیده و نشنیده ایم که اتحاد میان نیروهای با باور و نظر مختلف بر اساس پلاتفرم و مواد برنامه ای جامعتر و ترفیخواهانه بر از آنچه گفته شد انجام پذیرفته باشد . تاریخ ما چنین نمونه ای بنیاد ندارد و امکانات تاریخی میهن ما فراتر از این نمونه ای را نشان نمیدهد . شک نیست که هر فرمولبندی قابل تعبیر و بهتر شدن است ، اما این اصل کلی از ارزشمندی محتوی مکرانیک و سازشده و ترفیخواهانه سرخطهای خواسته ها و مواد برنامه ای شورای ملی مقاومت نمی گاهد و بر آن خدشه ای وارد

می کند . اینکه ما اینهمه بر سند شماره ۳ تکیه می کنیم از اینروست که این سند در شکل حدیثه ، فشرده و پلاتفرمی، همه محتوای خواسته های شورای ملی مقاومت - دولت موقت - را در بر میگیرد و هر چه را که تفسیر حاضر است بکار نبوده است . بحث در باره " محسوس خواسته ها و نکات پلاتفرمی شورای ملی مقاومت " می تواند بحث در مورد یک یک مواد این سند و حقایق طرح این خواسته ها و پلاتفرم باشد . شورای متحد جیب بر اساس این دستاورد - والای اتحاد و ششجیب صوم مکرانیک آن سا حفظ انتقادهای خود - که در اتحاد نیروهای مختلف امروزی طبیعی است - در صفوف شورای ملی مقاومت بشارت میزند .

۲ - نیروها و سازمانهای شرکت کننده در شورای ملی مقاومت ترکیب نیروهای هر اتحاد ، از ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی نتیجه می شود اما مطبق بر آن نیست . اهداف و کار مشترک ترکیب نیروهای اتحاد را از ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی محدود نمی کند . طبیعی است که هر اتحاد مکرانیک عدالتنا " در جهت وسعت بخشیدن بحود و جذب نیروهاست و نه محدود کردن و دق آنها . اما این امر نیز بی قاعده نیست یا عبارت دیگر وسعت یابی و گزرت هر چه بیشتر نیروها تنها هدف اتحاد نیست ، این وسعت یابی و گزرت نیز در حدود محسوس است . وقتی از اتحاد جمهوری خواهان سخن میگوئیم ، در اتحاد عنصری محدود کننده می شناسیم که سلطنت طلبان را خارج از این محدوده قرار میدهد و یا زمانیکه از اتحاد مکرانیک میگوئیم منظور خدا کردن و دوسوع

نیروهای است که به مسائل مکرانیک باور دارند . این حدود برای اتحاد سیاسی حدودی رو است . پس همانطور که گفتیم اتحاد سیاسی با اهداف و کار مشترک ، ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی و طبیعت اتحاد مربوط است . بدون این حدود و شعور هیچ اتحاد واقعی نمی تواند وجود داشته باشد . شورای ملی مقاومت اتحادی سیاسی است . اهداف شوراهای اهدا قی مکرانیک با کار مشترک برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار مکرانسی از طریق استقرار حکومت موقت و احسام انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان بنا بحواست و آراء مستقیم مردم است . نیروهای شرکت کننده در این اتحاد سیاسی ، نیروهای همپو یخواه ، با برداشتن باورهای ایدئولوژیک مختلف ، اما با باور سیاسی استقرار مکرانسی و تأمین استقلال و نجات جامعه از جنگال رژیمی در دست و غیرتاریخی است . نیروهای چون حزب مکران کردستان و سازمان معاهدین خلق ایران مهمترین نیروی مبارزه در صحنه سیاسی ایرانند . وجود چنین نیروهای در اتحاد نه تنها کاراگر شیر ایدئولوژیکی اتحاد را نمایان میسازد بلکه در صحنه مبارزه عمل سیاسی و در ارتباط با هدفهای اتحاد آن کفایت لازم را می بخشد که در چنین اتحادی ضروری است . در کنار این دو نیرو و همپای آنان ، نیروها و سازمانهای سیاسی معتقد به اسلام ، عیرو چپ مستقل و سازمانها و شخصیهائی که در گرایش فکری - سیاسی به یکی از اجزای این طیف شمایند در شورا متشکل شده اند . این مجموعه کیفیتی را که میان کردیم نمایندگی می کند . شمیسا بگوئیم که منظور نظر ما این نیست که این کفایت کفایت ایدئال است ولی اینست که در شرایط منحصر جامعه ما و با توجه به آرایس نیروهای سیاسی و اجتماعی این کفایت ، کفایت لازمی است که بدون آن هر اتحاد سیاسی لنگ میزند ، ناقص است و در صورت موقیتی در ارتباط با هدفها فوق را دارا نیست . بر اساس این ترکیب و آن هدفها و پلاتفرم باور داریم که شورای ملی مقاومت آنترناسیونالیستی است و می تواند به آنترناسیونالیسم و نهیسا آنترناسیونالیسم تبدیل شود . با پیوستن هر چه وسیعتر نیروها و شخصیهای مبارز و سیاسی و با کار و کار اتحادی میتوان با تصحیح نکات هدف و رفع نکات اختلاف این پدیده را که دستاورد مبارزه مردم ماست محدود و تأثیر آن را افزایش داد . اتحاد ملی مردمی تنها امکان سرنگونی رژیم خمینی و استقرار آزاد یها و حقوق مکرانیک است و شورای ملی مقاومت چنین پدیده ایست .

- ✱ قابل توجه است که اساساً این حدیثه برنامه نیست و آنرا می توان تحلیل سازمان معاهدین خلق ایران دانست .
- ✱ که پاراگراف اول آن بسیار جامع و پاراگراف بعدی تفسیری است و بنادرسی اصل حقایق زبان و اصل صورت تساوی حقوق انواع را از " مبارزه زنان در دست مردان " استنتاج می کند .
- ✱ اینکه چرا در اتحاد سیاسی با نیروهای مد هسی ، آنرا در مقاله دیگری بررسی کرده ایم و اینکه چه نیروهای دیگری تیر هم میظور .

پایام آزادی

آدرس سر Post-Lager-Nr. 076239A  
5630 Wuppertal 1  
WEST-GERMANY  
R.V.L.  
حساب بانکی  
STADTSPARKASSE WUPPERTAL  
KONTO-NR. 598573  
BLZ- 350 500 00

مانده از صفحه آخر

## بخشی پیرامون اتحاد یا "اتلاف وسیع"

از طیف اقتدار میانی، اقتدار شهروندی در ایران شبیه به آنچه که در برخی کشورهای موسوم به جهان سوم که در نوعی روابط سرمایه داری جدید زیست میکنند، است. این طیف شامل تحصیل کرده ها، کارمندان دولتی و کارکنان موسسات خصوصی، دارندگان حرف آزاد نتیجه رشد نوعی سرمایه داری، سرمایه داران و بازاریان متوسط و کوچک، افسران ارتش و... میشود. فرهنگ و رفتار گاه و امتهارات این اقتدار نتیجه رشد نوعی روابط سرمایه داری زمان حاکمیت پهلوی است، مولود خاص آن مناسبات اند و مدافع آن نیز بدون اینکه از همه شعائر یا ظواهر آن مناسبات دفاع کنند. سرمایه داری غربی میخواهند لیکن فرهنگشان، فرهنگ حام و مخلوطی است از دید سنتی و دیدگاه جدید. احاد فرهنگشان مرم نگرفته و بی تاریخ و چیزی بسیار امروزی و ساده است، بسی ننگه و خالی از آرمان. عبارتی رئالیستند اما رئالیست محافظه کار. امروزی هستند و زمینی، به مسائل روز، سپرد عوری زندگی و مسئله مصرف و تشدید صرف میاندیشند. انبوی های رنگارنگ در واقعیت زندگیشان اثری ندارد و آرمناخواهی همیشه بوی سو ظن، سو ظن به دستهای رموز را در آنها بر می انگیزد. آینده گرا نیستند. آینده برایشان همیشه ادامه و تکرار حال است و اگر مدعی آینده گرائی شوند، آینده گرائیشان تا آنجاست که آینده امتداد حال، تکرار بهتر و مرفه تر حال باشد نه چیز دیگر و نه روایتی نوین. میان حال و آینده اگر فقط تفاوت کمی پهن خود به بیند آینده گرا میشوند. مثل دهقانان و بخشی از حرد و بورژوازی های سنتی عقب گرا و گذشته گرا نیستند چون گذشته ای که بتوان به آن افتخار کرد ندارند. اقتدار جدید بدو تاریخ چند هزار ساله و حتی چند صد ساله و چند دهه اهل حال و مابزه همراه صالحه باشند تا مبارزه رادیکال. اگر به مبارزه کشیده میشوند یا برای همپایی با دیگران است تا عقب مانند و از این نمند کلاهی داشته باشد و یا در آخرین مرحله برای نجات آخرین تنه زندگیشان است، و تازه این شهروندان جدید در آن حالت نیز بشکل مبارزه شهروندی خود هونیارانه وفادار می ماند. اینان می نواسد بدون تعیین سیاسی و یا با منحصر تعینی مانند سلطنت مشروطه یا دیکتاسی یا جمهوری و با نوعی نظارت دیگر نیروها آسبم شکل. متغیر زنده ماند و ادامه حیات دهند. حقه ساز، دور و سیاست مار نیستند. سکوت و تحملشان بسیار ضعفتان است و نه قدرت ظلمیشان. مع ظلمت از دیدگاه بی آرمانی و خون اید آلی ندارند مع ظلمتشان همیشه حنه شخصی دارد. ما اینهمه آنها که نیروی مهم در تحریک بی نظام غیر عادلانه نیستند و بسیار محبت به میدان میآیند و در بدترین حالت گمان میشود با تحمل و سکوت میتواند بخشی از اختیارات خود را نجات دهند، نیروی مهمی در ساختمان جامعه شهروندی چون شهروندان امروزیند و در خود این امکانات را پرورده اند که بحثهایی مدیر و مدبر و حتی شخصیتهای سیاسی رادیکال و جهان نگر تولید کند. کارمندان دولتی و

خصوصی، مهندسان، پزشکان، مدیران جز و متوسط، افسران و دارندگان حرف آزاد، بازاریان و سرمایه داران کوچک و متوسط تا سالهای سال باید باز زندگی خود را که بار جامعه مصلح و در حال نظم پذیری است بر دوشهای کم توان خود حمل کنند، مسئولیت حس کرده و سازنده باشند. با کنار گذاشتن و یا ندیده انگاشتنشان نمی توان واقعیتشان را کنار گذاشت و نفی کرد. اینان قادرند تخصصین و کارمندان دلسوز باشند یا ولنگار و رشوه بگیر و هفت خط. کار کنند یا از کارشان بزدند. سوزی احساس تعاون داشته باشند، یا بیگانه و لحاره شوند. می توانند با رعایت حقوقشان یا ما باشند، برای آزادی و استقلال، برای نجات ایران فعالیت کنند یا طره در امنیت توأم با استبداد، سلطنت طلب و طرف دار وابستگی کامل به بیگانه شوند تا شاید بخشی از حقوقشان رعایت شود. فرهنگ سیاسی اینان هیچ تابویی سینماست و بمعنائی پراگماتیست پراگماتیستند. می توان اینان را فرصت طلب و یا هرد بیمل نامید اما نباید فراموش کرد که فرصت طلبیشان چیزی جز سوزی رئالیسم نیستی سرمایه داری امروزی نیست و آنقدر ها هم هرد بیمل نیستند که اتویست یا طرفدار استبداد ایدئولوژیک و مدعیسی شود چه آسبمه با هستیشان سازگار است. در زمان ناه طره در نظام شاهنشاهی و نمند بزرگ بودند و در زمان خمینی هم از ایدئولوژی خونخوارانه و استبدادی مدافعه نکردند، اگر چه در هر دو حال خود را نوعی طرفدار صبور بی حرکت (و یا مخالف صبور بی حرکت که این هر دو رویکیست) نشان دادند چه طرفدار بیخطریت. فرقتان یا نیروهای طبعانی با طبع مدرن، بورژوازی که می ماند و ریسک میکند و بر سردار میروند تا مناسبات خود را برهاند در این فرهنگ و رفتارست و در آن تاریخ و قرارگاه. اینان همان توده وسیعی هستند که به سازمانها و شخصیتهای میانه روایی می دهند. در شرایط سخت که مبارزه رود در رو و مرگ و زندگی میطلبند بصورت تشکل یافته وجود ندارند ولی همیشه بالقوه هستند و در شرایط آزاد به نیروی انتخابی عظیم بالقوه بدل میشوند. هر قدر به لایه های زیرین این طیف نزدیکتر شویم بسا نوعی افراط گرائی و انبوی (مدعیسی) و شبه انبوی روبرو میشود. همیشه از میان لایه های زیرین افراد افراط گرائی را پیدا می کند تا کودتائی را به پیشبرد ولی این طیف خود کودتاجی نیست. حد اکثر آرام و سنگین عورا کن کودتا میشود و هوراکشان واقعی کودتا را از میان اقتدار پیرامون میبرد تا کار سینه زنی پای علم کودتا را به آنها واگذارد. اینان هر رادیکالیسمی را سراف افراط گرائی میدانند و از آن بنا به شرایط واقعی خود وحشت دارند. گرفتاری "اسلامی سلیم و با محبت خمینی" بکار دیگر موضعشان را اثبات کرد.

حال سخن بر سر اینست که ما توجه به مناسبات واقعی جامعه و این مهم که رف سرمایه داری فقط با رشد آن ممکن است و رهائی امر صرف آزادی نیست، با این سازمانند - ساختمان و مناسبات سرمایه داری، با این سازمانند - کال مناسبات مدرن امروزی چه باید کرد که میشود آنها را بحاطر نزلتشان مورد تسخره قرار داد و هم میتوان در ذهن نقیشان کرد. میتوان آنها را تحت فشار غیر انسانی قرار داد، سرکوب و طرد کرد و یا ماصطلاح متداول تر خودی تربیت کرد. خودی تربیت به شکل آمریکای لاتین، نوع کابوچی و ویتنامی، روسی خالص و چینی. خانه کارگاهشان را بعنوان صد انقلاب صادر کرد، شغل و مرتبه شان را حذف کرد یا یائین ترها

را بجایشان نشاند و تخصص را با فشار "توده ها" و "کارها" بی ارزش ساخت. چند ده نفرشان را اعدام کنی، چند روزنامه و محل جمعشان را ببندی، چند پرونده شان را رو کنی و چند اخلاقتان را که در مسائل ارتباط جمعی دولتی بر شمری دیگر صد از ایشان بر نخواهد آمد. چه اینها اقتدار "متضعف" نیستند طبعه نیستند، گذشته ندارند و "تاریخ" هم ندارند. اینهم راه آزادی شده ای است و فراموش میشود که اینها اگر تاریخ ندارند، هستی بزرگ دارند و "حال" را، امروز را دارند، امروزی که سکوی فرست و بدون آن فردای رهائی نخواهد بود. اینها تاریخ ندارند ولی تاریخ را ساختند، با وجود اینکه به پیش میرند. اگر اینان را نفی کنی، خلاصی تاریخی پیش رو میایی، کودالی، دره ای که قابل پشتر نیست. عموماً نیروها و نظراتی که گمان کردند انضباط تاریخی میشود برید، چنان بریدند که به شکستگی استقلال و ناپودی هدف ادعائی دچار شدند و پریشان پشتر مرگ بود. این اقتدار جامعه احساس هونیارانه یا عمری تاریخ جامعه ما را حمل میکنند. دهقان نیستند که به گذشته و قدیمی اسیر باشند و بورژوازی فرنی هیچده و سوره نیستند که تاریخ سازند و پرولتاریا هم نیستند که ادعای تاریخ سازی نویی داشته باشند. آدمها و صالح ساختمان آینده اند، بمعنائی آیند سازند بدون آنکه مدعی انقلابی آیند باشند.

باور ما اینستکه، امروز در شرایطی که در پیش داریم، امروز در گذشت حکومت پهلوی و گذار حکومت خمینی، دوران با هدف باز سازی و نجات، دوران "تجدید" تربیت" نیست. دفع و طرد هم نیست، دوران ساختمان جامعه و استقرار دیکراسی برای رشد و پیشرفت است، دوران تحمل و سازندگی و همزیستی است. میدانیم همینکه اقتدار آزادی به بدنه ای نیمه جان بخشی از اینان و پس مانده های سرمایه داری بزرگ بناید ساز حان میکنند، بدنه مال مناسبات و روابط استقرار، رئیس و رئیس، بالا و پائین، دارند و نداد خواهند بود و بلند و بلند تر بجای هواخواهی از آزادی فریاد امنیت طلبی خواهند داد ولی این را نیز میدانیم که بدون این اقتدار شهروندی و رعایت حقوقشان و بدون شرکتشان امکانی برای دیکراسی و برای استقرار لیبرالیسم سیاسی نخواهد بود. این حتی جانفرسائی است برای همه نیروهای با باور دیکراسی. همراهان ما در راه ایجاد و استقرار دیکراسی لگالیتاریستی این نیروهای شهروندی، نیروهایی که وجود مبارزاتی - سیاسی روزمره و بالفعل ندارند اما نیروی سیاسی بالقوه اند. اینان اگر برای حفظ آزادیها و حقوق محدود و مثراتیک فعال شوند کف کرده اند به روند جامعه ای که در آن نیروها ترقیخواه و انقلابی با حرکت از آن آزادیها و حقوق برای گسترش آزادیها و برای تعمیق حقوق مثراتیک مردم و از اینراه و فقط از راه آزادی و دیکراسی برای استقرار عدالت اجتماعی فعال شوند. اتحاد یا ائتلاف بزرگ ملی و مردمی بدون این نیروها امکان پذیر نیست.

\* همانطور که بیان شد مسئله چپ سنتسی در مقاله دیگری بحث و بررسی خواهد شد و اشاره های فوق فقط اشاره بوجود و طرح مسئله است دیگر اینکه از ابزارهای فوق نباید برداشت شود که ما همه نیروهای شرکت کننده در



مانده از صفحه آخر

## در ایران چه میگذرد

عقید بدین سوء کز ارشهای تلویزیونی از جیبها مسا ملو است از جوانان ۱۱ تا ۱۷ ساله البته در اولین حمله عملیات مسلم این عقید جهت اشغال ارتفاعات مسوری منطقه مدلی تلفات بسیار ناچیز بوده است. چرا که نیروهای عراق از قبل آماده چنین حملاتی بوده و مسا محاسبه عقب کشیده بودند. اما ۲۴ ساعت پس از استقرار نیروهای ایران در آن ارتفاعات فد حمله های پیمایی نیروهای عراق آغاز می گردد و در طی ۷۲ ساعت ۲۱ صد حمله صورت میگیرد. طی این حملات يك مسوم نیروی اصلی مستقر در ارتفاعات مدلی ( یعنی نصب ۵۰ هواپرد ایران ) نابود میگردد و حدود ۱۵۰ نفر کشته می شوند البته بجز کشته های بسیار بسیج . بله نیروهای ایران در این عملیات پیروز شده و مواضع را حفظ نمودند اما نا چنین قیمت سنگینی . در عملیات اخیر نیز ( عملیات محرم ) تلفات نیروهای ایران بسیار سنگین بوده است . اکنون در حوضی مرحله عملیات محرم همه مسئولین رژیم به دست و پا افتاده اند . حینتی فتوا داده است که برای رفتن به جیبها ها اجازه پندر و مادر ها لازم نیست ، همه کس اعم از شامل و غیر شامل در صورتیکه مسئولین جنگ تشخیص دهند اعزام به جیبها ها از هر کار دیگری ارجحتر است . این فتواها مرتباً در صفحات اول روزنامه های رژیم چاپ میشود و رادیو و تلویزیون ساعت به ساعت به تبلیغ آنها می پردازد . کار بجائی رسیده است که نمایندگان مجلس و دولت نامه به حینتی نوشته و کسب اجازه برای رفتن به جیبها مسا نموده اند . چنین مامورهای تبلیغاتی چون ممکن است اعتشائاتی در سطح ادارات دولتی و مدارس و غیره بوجود آورد و خامنه ای را ناچار ساخت تا با ملاقات حینتی در ۱۷ آبان و صاحب پی از آن به رفع و رجوع عکس العملهای روانی اینگونه فتواها ( که در واقع نوعی فتوای جهاد همگانی است ) بپردازد .

### \*\*\*

از روز ۱۵ مهر ماه سیاه اقدام به نمایش قدرت جدیدی در سطح شهر تهران نموده است . . . ۱۲۰۰ دستگاه نیونهای استیشن شیری رنگ با آرم سیاه بر روی درجهای آن وارد گود شده اند . این ماشین ها دارای چهار سرنشین است که یکی راننده و یکی فرمانده و دو نفر دیگر سلسلجی هستند و هر چهار نفر لباس به لباس سیاه می باشند . تهران منطقه بندی ، محله بندی و بلوک بندی شده است . و هر محله یا بلوک سهم چند واحد از این اتوبوس ها می باشد. این اتوبوس ها از روز ۱۵ مهر ماه از صبح زود تا تاریک شدن هوا اقدام به گشت می کنند . بعدی که امکان ندارد کسی یا به خیابانهای اصلی ( و حتی گاه فرعی ) بگذارد و حد اقل چند بار آنان را مشاهده نکند . این اتوبوس ها اختصاصاً برای سیاه وارد شده است و ورود آن برای هر کس دیگسری ممنوع است . واحد های هر محله مرتباً با بی سیم های دستی با هم ارتباط داشته و با بی سیم های مستقر در اتوبوس با مرکز در تماس می باشند . این واحدها اقدام به بازید بدنی عابرین مشکوک و اتوبوس ها و حتی منازل می نمایند . چنین مانور قدرتی و باعث پراکنده شدن شایعاتی در بین مردم گشته است .

از جمله این شایعات تعیین تعداد پاسداران بسیج ۳ تا ۱۰ هزار نفر و در مورد تجهیزات آنکه در توی مونتور اتوبوس ها سلسل تعبیه شده است و دارای محافظه های مخصوص پخش روغن در پشت سرش برای جلوگیری از تعقیب می باشد . شایعات متقابل نیز مبنی بر انهدام ۳۵ و ۵۰ و ۶۸ دستگاه از این اتوبوس ها توسط رزمندگان مقاومت بگوش می خورد . اما تا کنور خبر انهدام چهار دستگاه از این اتوبوس ها در ده هفته آخر مهر ماه موشو بوده و تأیید گردیده است .

### \*\*\*

از نیمه مهر ماه تا نیمه آبانماه ، حتم عملیات معاهدین شدیداً کاهش یافته است . در بین مردم شایع است که آنان در حال طرح نقشه ، جدیدی برای حملات نیزگسری می باشند .

فشار اقتصادی بر توده های شهری مرتباً افزایش می یابد . در بی افزایش نرخ خدمات شهری از جمله تلفن و برق و اکنون لایحه ای در دستور کار مجلس است تحت عنوان " طرح تعیین نرخ عادلانه آب " که تا تصویب آن ، آبهای مشترکین اولاً " افزایش چشمگیری می یابد ثانیاً " بصورت تصاعی صورت خواهد گرفت و محاسبه میشود . قبل از آب ، نرخ مکالمات تلفن و مالیات تلفن افزایش یافت و بر روی مکالمات برون مرزی ۲۵٪ مالیات ویژه بسته شد که هر دو ماه یکبار بر پایه همان فیش تلفن دریافت می گردد . با طرح جدید وزارت بهداشت مبنی بر کاهش نرخ فیزیوتراپی و آزمایشگاه و فیزیوتراپی و . . . ) تماماً بر دوش بیماران افتاده است . دولت از این پس علاوه بر مالیات بر درآمد سروری موسسات خدمات پزشکی مالیات مستقیم نیز بسته است . بدین ترتیب که اشکونه موسسات در ازای قیمت خدمات ۵٪ مالیات مستقیم باید به وزارت بهداشتی بپردازند که بصورت نهم پشت صورت حسابها نشان جسداند . هدف از تمامی این اقدامات نجات وزارتخانه ها از تنگنای مدد دیدت مالی است و بغولی خود کفا کردن وزارتخانه ها از نظر هزینه های جاری ، چرا که دولت بودجه ندارد .

### \*\*\*

بالاخره اتوبوس نیز به حرکت کالای سهمیه بندی شده وارد شد . طرح رژیم برای " توزیع عادلانه خودرو " در حقیقت روتن دیگری است برای کسب اعتبار مالی و تأمین موقت کاهش نقدینگی . میلیونها نفر در سراسر کشور با ریختن ۳۰ هزار تومان بحساب بانک صادرات ، با میسر تصاحب اتوبوس و میلیارد ها تومان پول در اختیار دولت گذاشته اند ، اگر چه بصورت موقت . رژیم اعلام نکرده است که تعداد اتوبوس ها چند دستگاه است ، اما روشن است که تعداد آنها بنسبت متقاضیان حکایت قطره و دریا است . چرا که تولید کلیه کارخانجات اتوبوس سازی در ششماهه اول سال ۶۱ نسبت به ششماهه آخر سال ۶۰ شدیداً کاهش یافته است . بهین دلیل برای بسیاری از متقاضیان قضیه بلیط بخت آزمایی تداعی شده است . با وجود آنکه اکثر متقاضیان اعتمادی بر رژیم ندارند و نگران پول خویشی می باشند اما از سر ناچاری و به امید سودی کلان در این لاتاری شرکت کرده اند . برای مثال اکسر کسی در قرعه کشی برنده یک بیگان سواری شود مجلسی حدود ۸ هزار تومان برداخت می کند اما همین ماشین

در بازار آزاد ۲۰۰ هزار تومان معامله می شود . البته هیچیک از متقاضیان شرط دولت می بر سلب حق فروتن عدت ۵ سال را حدی می گیرند . اما متقاضیان کماکان نگران پول خود هستند و برای مثال می گویند : شاید این پولی فرضه دولتی است ، شاید پس از پایان طرح اعلام نمایند که این پولها مصرف سازساز ، مناطو حنکی خواهد رسید و . . .

### \*\*\*

ساینر احتماح ویر مثل ، پیامهای بی دری و مظلور رئیس جمهور و نحم ویر به سهانه حسن تولد یکسالگی دولت مکنی که در آنها به توضیح و توضیح علل گرانی ، کمبود و فشارهای اقتصادی و اجتماعی پرداخته و از مردم تقاضای تحمل بیشتر کردند ، همه و همه نمایشگر ناراضی گسترده مردم و خطر نالعدس شدن این ناراضی ها می باشد . همچنین بیانگر حاد شدن فشارهای جناح های حکومتی بر دولت موسوی نیز می باشد . روز چهارشنبه ۱۲ مرداد در طوق پیش از دستور مجلس نماینده کازرون ( انجمن حجتیه ) شدیدا " به برنامه های اقتصادی دولت تاخت آنرا کمونیستی خواند ، الگوی دولت را کشورهای کمونیستی نامید و در خواست انحلال ستاد بسیج اقتصادی ، فروش تمام کارخانجات و شرکهای دولتی به بخر خصوصی را نمود . وزیر مسکن با ۱۰۲ رای موافق و پنجساره و اندی رای مخالف موفق به کسب رای اعتماد از مجلس شد . استیضاح وزیر مسکن از موضع بسیار قوی و با ادب و مدارک بسیار مستندی همراه بود و دفاع ویر بدور منطق ، بی سرونه و آبکی بود و کاملاً روشن است که " دستو غیبی " او را در مستند ترا با نمود .

### \*\*\*

توگی وزیر کار و پس از مانورهای بیوی در شهر سردر ماه ، مرتباً به کارخانجات مختلف رفته و سخنرانی می نماید و از این طریق می خواهد حضور خود را در " صده " نمایش بگذارد . اخیراً " او من " قانون کار اسلامی " را به کمیسیون کار مجلس ارائه داده و در هفته دوم آبانماه با فراخوانی يك سمینار از نمایندگان انجمن های اسلامی و شوراهای فرمایشی کارخانجات برای بررسی اینس قانون به تبلیغات پرداخته است . در همین سمینار او گفته است بنا به تقاضای آقای خامنه ای من نسا در هفته " دیگر از افشای من این قانون خود داری می نمایم . همچنین او گفته است که این قانون زیر نظارت چند تن از فقهای قم تدوین گردیده است . در هفته اول آبانماه ، اقلیت ارضی تهران بعد ۳ روز دست به اعتصاب و تعطیل کار زدند . مغازه های ارامنه تعطیل شد ، کارمندان ارضی بسر کار حاضر شدند و دانش آموزان ارضی به مدرسه رفتند . علت این اعتصاب فشار رژیم بر اقلیت ارضی بود مبنی بر اینکه : آموزش دروس مذهبی زبان فارسی و رعایت حجاب اسلامی ، منع " شرابخواری " ارامنه . قبل از این اعتصاب در يك درگیری بین عناصر فالانژ و چند جوان ارضی یکی از ارامنه کشته شده بود که بهین خاطر در بعضی محلات ارضی نشین عکسهای از این جوان بدر و دیوار جسدانده شده بودند . بالاخره با دخالت خامنه ای و مسجانی و اسقف مانوکیان مسئله فعلاً " ختم شده است . البته ارامنه هیچیک از خواسته های رژیم را نپذیرفته اند .

مانده از صفحه ۹

## در ایران چه میگذرد

در آخرین هفته مهر ماه در یزد و اردکان راهپیمایی هائی توسط مردم بر علیه برخی مقامات حکومتی و نمایندگان دولت صورت گرفته است.

\*\*\*

سپس از اینکه صدوقی کشته شد، دولت از طریق هیئتی به ارزیابی وضع مالی او پرداخت. بنیاد صدوقی (که در حقیقت همان بنیاد ارشام ( رئیس ساواک یزد در دوران شاه) است که توسط صدوقی صادره و به اندوختن سال و منال بیشتر پرداخت) تنها با بنیاد مستضعفین و وزارت نفت قابل مقایسه می باشد. در حساب شخصی صدوقی مبلغ ۱۷۰ میلیون تومان بوده است که هیئت نماینده دولت قصد تصد صادره آن را داشته است که با اعتراض وراث صدوقی مواجه میشود. سرانجام پس از کشمکش های چندین هفته ای بالاخره مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان بیه وراث و مابقی به دولت می رسد.

در هفته اول آبانماه مقادیر زیادی ارز توسط رفصحائسی از کشور خارج و به بانکهای بلژیک واریز شده است. این حساب شخصی است.

\*\*\*

از نیمه دوم شهریور ماه باینسور بهضت آزادی بیا انتشار چند جزوه فعالیت جدید خود را آغاز نموده است دفتر نهضت آزادی، در خیابان تخت طاووس یاز است و روزانه تعداد کمی برای شرکت در کلاسهای ایدئولوژی و وحید جزوات بآنجای مراجعه می نمایند. دو ماموسر شهرمانی ظاهراً از دفتر حفاظت میکنند. پند که نیسر در نزدیکی درب آن در پیاده رو از طرف حزب الله بیه سر قرار شده است که به کنترل رفت و آمد ها مشغول است. اخیراً یکبار زمانی که بازرگان سیز در محل نهضت آزادی حضور داشته است پاسداران به آنجا میریزند و می گویند بما اطلاع داده شده که در اینجا بمباران گذاشته اند. پس از مدتی جستجو بهیچ گشغ و حقتی میشود.

پاسداران به بازرگان می گویند بهتر است اینجا بسنه شود چرا که جان شما و دیگران بدین ترتیب در خطرسو باشد. بازرگان در جواب می گوید: تا شما در ارم عم نداریم ما باز هم با اینجا خواهیم آمد.

جزوات نهضت آزادی عبارتند از: نامه بازرگان بیه رفسنجانی، کارنامه دولت موقت از ولادت تا رحلت، مکاتبات بازرگان و آیت الله صدوقی، تلاشهای نهضت آزادی برای جلوگیری از جنگ ایران و عراق. در بین این ها نامه به رفسنجانی بیش از دیگر جزوات در بین مرد پسر و صدا کرده است. چرا که بازرگان با ظرافت به طسرح کلیه حرفهای موجود در بین مردم پرداخته است. از وضع بد اقتصادی و عدم امنیت فضائی و شغلی، شکسجه و اقدام گرفته تا نظرات مردم در باره رژیم حاکم، تمایلات بین المللی آنها و ابزار و شیوه های تبلیغاتی آنان.

\*\*\*

از اول ماه محرم در کلیه مدارس کشور اسم از ابتدائس و راهنمائس و دبیرستان ( دخترانه و پسرانه) دانشآموزان را قبل از ورود به کلاس تحت رهبری عناصر اداره امور تربیتی و ادار به سینه زنی و عزاداری اجباری میمانند.

به کودکان حرد سال گفته شده است که باید حتماً در زیر روپوش مدرسه لباس سیاه و اگر ندارند لباس تیره بپوشند و نباید در دو ماه عزاداری در محیط مدرسه و کلاس بخندند.

\*\*\*

در روز شنبه ۸ آبان، فرودگاه مهرآباد تهران فروق می شود و یکی از پروازهای حجاج که از مکه باز میگردند آسمان تهران معطل نگاهداشته می شود. کارمندان گمرک و هواپیمائی در اطاقتهای دربسته نگاه داشته میشوند و بالاخره هواپیما بسرووی باند می نشیند و چند پزشک بهمهرا چندین صدوقی ابزار پزشکی در ماشینهای تیره رنگ شوار شده و همرا با اسکورت فرودگاه را سرت می کنند. گفته میشود این پزشکان، متخصصان هستند که ماهانه برای کنترل سلامتی خمینی به تهران می آیند.

\*\*\*

تهران - نیمه دوم شهریور ماه: انتخابات هیئت رئیسه فروشگاههای تعاونی صرف کارخانجات ایران ناسیونال در سال جاری سه بار توسط مسئولین این کارخانه انجام پذیرفت. دوبار اول در روزهای جمعه که هر بار بعلت قلت شرکت کنندگان ( ۶۰ الی ۷۰ نفر) تجدید شد. دفعه سوم مدیریت برای جبران اقتصادات دفعات قبل روز انتخابات را در وسط هفته (دوشنبه) تعیین می کند تا شاید از ۱۲ هزار کارگسر ایسوران ناسیونال تعداد بیشتری از دفعات قبل در انتخابات شرکت کنند. در روز انتخابات از صل قرار بر ایسن بوده که بوق کارخانه به علامت تعطیل کار و انجام انتخابات یکساعت و نیم رود تر از همیشه یعنی بجای ساعات ۲ در ساعت ۱۲/۵ بعد از آید تا بدین ترتیب کارگران در فاصله تعطیل کار و سوار شدن بسر اتوبوسهای سرویس وقت کافی برای شرکت در انتخابات را داشته باشند. در روز دوشنبه بوق کارخانه نیمساعت هم از رود تر از وقت مقرر یعنی در ساعت ۱۲ صدار در میآید و مسئولین انجمن اسلامی و کمیئسه داساسی مستقر در کارخانه کارگران را به اخبار و بیا هل دادن راهی محل انتخابات می کنند. در سالس انتخابات با رویت کارت شناسائی کارگری و بیا دانت شماره و مشخصات آن به کارگران برگه رای داد میشود.

بر حورب کارگران با این انتخابات اجباری صحنسه دیگری از بی اعتباری رژیم وبی اعتمادی نوده هما سست به آنها بنمایش می گذارد. معدودی از کارگران نیز که به این انتخابات نره ای امید داشتند باشاهده رئیس هیئت مدیره سند بگای فرمایشی " در سالس انتخابات و اینکه اوصحه گردان قضیه است، امیدشان به یاس ببدل می شود. چرا که تک تک کارگران سواجو و جبهه واقعی این حضرت را می شناسند. کارگسرا با بی تفاوتی مطلق سخن پراکنشهای گردانندگان را تحمل کرده و در انتظار پایان این حیمه شب بازی سه رود دس با یکدیگر می بیزانند. زمانی که گردانندگان اعلام رای گیری می کنند و از کارگران می خواهند تا برگه های رای خود را هنگام خروج از سالن در صدوقی نه نزدیک درب ورودی تحیمه شده است، بیزند. همه کارگران بسمت درب حریصی هجوم برده و اگر " ساسا مجاله کردن برگه و پرتاب آن بسوی مامور صدوق سالن را ترک می کنند.

در این انتخابات کلا ۳ هزار برگه رای بین کارگران

تقسیم شد نه تنها هزار برگه رای در صدوق ریخته شد. در حدود یک سوم این تعداد آرا نیز آرای باطله بود، چرا که کارگران سروی آنها نوشته بودند: " من بحجال می خواهم"، " من لباس شویی می خواهم"، " من بخاری می خواهم" و غیره.

عکس العمل کارگران سبت به این انتخابات بدین معنی نیست که آنها اهمیت فروشگاه تعاونی را درن نمیکنند بلکه بیانگر بی اعتمادی آنان سبت به کارگزاران رژیم می باشد چرا که بر پایه تحریکات مفلوس و رورمه حویتر به عوامعریس و دروگوشی وبی عقلی کارگزاران رژیم پس برده اند و حاضر بیستند ابزار نطیعائی رژیم گردسد.

از ۱۲ هزار کارگر کارخانه سراسام انتخابات بر جیسو ۵۰۰ الی ۶۰۰ رای غیر باطله بیابان می رسد. سچد صل و چه بعد از اقدام حیسرو شفقائی حوسشسیر تا آرام و نا امن بظنر می رسد. اما انتظار می رود از سوی اهلپایس ها اقدامی صورت بگیرد چرا که بیروهار پاسدار از مدتها پیش از چندین شهر محصله رفسنچار شترکز شده و آماده اند تا کوچکترین حرقتی را شندیدا سرکوب نمایند.

\*\*\*

تهران - نطیعات حصد پس از مانورهای سیاسی حردام حسین شندیدا ۹ گهر یافته است. اکتسوی حاد ترین مسائل نطیعائی رژیم علیه بهضت آزادی و محاکذاری، اقدام عربستان صعودی علیه حجاج ایرانی، مسائل اقتصادی و سرمایه گذاری تولیدی و البته صسو معمول " متناقضین" است.

\*\*\*

سیمه دوم شهریور ماه - بر اساس اطلاعاتی که اخیراً از زیدون زندانها رسیده است، روحیه زندانیمان سواجو سببار بالاست. آنان اقدام به سرودخوانی دستمعمی می کنند و این امر مرتباً باعث بر حورب با ماموسریس زندان می شود. تعداد نوانین سببار معدود است ( نسبت به کل حعداد زندانیمان). روضه - - - - - زندانیمان سیاسی سراء، تمامی نازه واردین سه زندان شگفت آور است.

\*\*\*

وضع بازار تهران شندیدا مغشوش است و بازاریان در اثر تهدیدات مختلف صنی بر بحداری در حوره ها و عیبه منظور تعطیل بازار شندیدا در زیر فشار و در اضطراب روزمره بسر می برند. بظوریکه اکتسسر بازاریان صبح ها دیر وقت حجره ها را باز و ظهرها

سبزی بجان ساز رود می سددند و دیگر حجره را باز نسو کند. سبب واحد معصوسی را بعنوان گنت در بازار کارده اار سسته مانند حجره ها حلو گیری نمایند. در شهریور نیمه اول مهر ماه مرتباً شایعاتی بیمی بسر شغف بسببهای سبرومند در اطراف سمره میدان سباب همانین دهانه بازار و غیره در سطح شهر پخش میشود و کماکان ادامه دارد. تهدید بازاریان ظاهراً از سوی محاهگس انجام می گیرد و اعلامیه های تهدید با احضای آنان در حجره ها انداخته می شود، اما حورب بازاریان معتقدند که کار خود رژیم است.

مانده از صفحه ۱۰

## در ایران چه میگذرد

۲۲ شهریور - با درج صاحبیه ای طولانی با بهزاد نبوی در روزنامه کیهان، تلاشی مستمر برای لانه کردن او آغاز گردیده است. در این صاحبیه از نظر سیاسی، نبوی بر روی اسلام فقهانی تأکید می کند و در زمینه اقتصادی شدیداً روی بخش خصوصی و ضرورت فعالیت آن با فشاری می کشد.

\*\*\*

۱۳ مهر - "محدثی ساجوی" بعنوان تنها سخنران پیش از دستور در مجلس صحبت می کند. با اعلام نسام او طرفداران حجتیه مجلس را شلوغ کرده و نسبت به این مسئله اعتراض می کنند. محدثی در سخنانش به مطرح کردن صریح و با نام و نشان انجمن حجتیه می پردازد و می گوید "اینها از مفاسد انقلابند. از روز اول یعنی شروع فعالیت انجمن های ضد بهائیت در ایران شاه جریان باطلی بوده اند. توده ایها، اکثریتی ها و چپی ها از وجود این گروه استفاده می برند و طوری جلوه می دهند که گویا در ایران مردم یا طرفدار خط امامند و یا طرفدار انجمن حجتیه و این به سود انقلاب نیست و مسئولین باید با قاطعیت با اینها رفتار کنند." سخنان او در باره انجمن حجتیه با اعتراض شدید داد و بیداد های فخرالدین حجازی روبرو می گردد. حجازی فریاد می زند که: "این مرد صلاحیت ندارد در این مورد و یا جریان جنگ صحبت کند." رفسنجانی سعی می کند حجازی را آرام کند و حجازی باز هم فریاد می زند: "چرا ساکت شوم بگذارید مردم بفهمند مجلس مهم حوره و مجلسی دیگر وجود ندارد." و عاقبت با اخطار رفسنجانی، حجازی با گفتن این جمله که: "اینجا را ترک می کنم، می روم به آنجایی که مجلس واقعی است به جیبه ها." مجلس را ترک می گوید. محدثی سپس سر خرا کج می کند و جمله به نهضت آزادی و بازگان را (بعنوان متحدین غیر رسمی انجمن حجتیه و کسانی که از آساکل آلود اختلافات ساختگی سو استفاده می کنند) آغاز نموده و آنرا شدیداً تهدید می نماید.

تضاد بین حزبی ها و انجمنی ها در دو ماه گذشته در لایله سرمقاله های روزنامه های دولتی و حزبی بچشم می خورد و اکنون بصورتی علنی در آمده است.

\*\*\*

۱۶ مهر - در نماز جمعه کروی اقدام به پاسخگویی به نامه های سرکشاده نهضت آزادی به رفسنجانی که اخیراً منتشر شده اند، می نماید و جمله "سراسری علیه نهضت آزادی از طریق نماز جمعه ها آغاز می گردد." کرویسی تقاضای محاکمه بازگان را می نماید.

\*\*\*

۱۷ مهر - روزنامه اطلاعات صاحبیه طولانی دیگری با نبوی همراه با چاپ عکس و تیتر بزرگ در صفحه اول چاپ می کند. در این صاحبیه بار دیگر نه تنها بر روی نظرات اقتصادی صاحبیه قبلی تأکید شدیدتر می کند بلکه از نظر سیاسی نیز دیگر سخنی از اسلام فقهانی نیست و نوعی رشوه دهی به

انجمن حجتیه در آن بچشم می خورد. به حملات پایان صاحبیه نتیجه کنید: "اما اینکه بی عدالتی در جامعه وجود دارد و بعضاً تبعیض چشم می خورد شما باید ببینید که اولاً برای از بین بردن یک چنین مسائلی باید سالها کار فرهنگی انجام داد و در طول یکسال و دو سال و با گذراندن یک قانون نمی توانیم جلوی این کارها را بگیریم... این مسئله کار فرهنگی می خواهد... در جامعه ما تازه وقتی تمام این کارهای فرهنگی را انجام بدهیم، تنها در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است که ما دیگر تبعیض و بی عدالتی بهیچوجه نخواهیم داشت." بدین ترتیب روشن است که بالا گرفتار تضاد بین حزبی ها و انجمن حجتیه ای ها حتی مورد توجه و بهره برداری بهزاد نبوی نیز قرار گرفته است.

\*\*\*

۱۸ مهر - در سخنان پیش از دستور مجلس سخنرانان و از جمله خلخالی حمله به نهضت آزادی را ادامه داده و تقاضای پخش سخنرانی کروی از رادیو و تلویزیون توسط برخی از نمایندگان مطرح می شود.

\*\*\*

۱۸ مهر - سخنرانی کروی در ساعت ۱ تا ۲ بعد از ظهر از رادیو بخش می شود.

\*\*\*

۲۹ مهر - اکنون روشن شده است که تعداد زیادی از مبارزین روز ۱۰ مهر در زندان اوین اعدام شده اند. به خانواده های برخی از اعدام شدگان از سوی مأمورین زندان، اعدام عزیزانمان اطلاع داده شده است. نیمه دوم شهریور و نیمه اول مهرماه - حملات و ضربات نیروهای مسلح مقاومت در استان مازندران و کیلان گسترش یافت. از جمله اعدام فرماندهان سپاه شهرهای کوچک، در هم گویند مقرهای سپاه و بسیج در چندین شهر. در همین مدت سلسله بمب گذاریها در تهران، اعدام قطب زاده و قشقایی، اقدام دادستانی در مورد طح شناسائی واحد های مکتبی، در سطح شهر تهران جو ناآرامی را بوجود آورده است بطوریکه نه تنها مردم ناراضی بلکه طرفداران حکومت نیز در انتظار تغییر و تحولاتی هستند.

گفته می شود رژیم بر مبنای اطلاعاتی که از عملیات گسترده کودتایی نیروهای که تازه از مرزهای ایران به داخل کشور نفوذ کرده اند، اقدامات خنثی سازی را انجام می دهد. اعدام قطب زاده و حسرو قشقایی و حمله به نهضت آزادی و خانه گردی گسترده در تهران همه اجزاء این طرح خنثی سازی است.

بهر حال یک چیز روشن است و آن دست پاچگی رژیم از بمب گذاریها و بخصوص بمبی که باعث خسارت به مخابرات و ارتباطات بین شهری و خارج کشور برای مدت چند روز گردید. از روز ۱۵ مهر به بعد در سطح شهر تهران واحد های سپاه و کمیته به تعداد زیادی کنترل خیابانهای اصلی و ماشین گردی در ساعات رور می پردازند. در جاده های منتهی به تهران توابعین گروه ها ( از اعضای مرکزیت پیکار تا هواداران ساده مجاهدین ) را مأمورین به همراه خود بداخل اتوبوسها و اتومبیل های شخصی برده و به کنترل مسافین مسی

پردازند. اما با غروب آفتاب تمامی این اقدامات متوقف می شود و چه در جاده های اطراف تهران و چه در سطح شهر کسی حضور ندارد.

### شبهانه

نه

تورا از حسرت های خویش بر ترا شنیده ام:

پارینه تر از سنگ

نُرد تر از ساقه تازه روی یکی علف

تورا از خویش بر نکشیده ام:

ناتوانی حرد

از بر آمدن

گر کشیدن

در مجمع بی تایی.

تورا به وزنه اندوه خویش بر نسخته ام:

پیر گاهی

در کفه حرمان

کوه

در سحنش به بودگی.

تورا بر گزیده ام

زغفار غم بیدار.

گفتی دوست می دارم

و قاعده

دیگر شد.

کفایت مکن ای فرمان "شدن"

مکر شو

مکر شو!

احمد شاملو

مانده از یازدهم صفحه ۱۰

شورای ملی مقاومت و یا همه نیروهای را که باید در این اتحاد بزرگ شرکت کنند حائز کلیه شروط مکرانیک و باور آزاد یخواهانه، آنطور که مورد نظر ماست میدانیم و این نیز طبیعی است، مهم راسنای فعالیت و گرایشهای اصلی و انعکاس آنها در برنامه و حرکت است.

## در ایران چه میگذرد

پس از پیروزی خروش شهر، از آستانه عملیات رمضان تا کون سیاه هوشمندانه به حفظ نیروی خویش پرداخته است. سیاه از آنزمان تاکنون فعالانه مشغول سازماندهی خویش می باشد. آنان در جبههها و پشت جبههها (مناطق چون ایلام، اهواز، کرمانشاه، دارخوین و...) مشغول سازماندهی لشکرهای زرهی توپخانه و واحدهای مستقل مهندسی، مخابرات و آمار می باشند. حفظ حضور سیاه در جبههها بصورت زیر صورت می پذیرد و هر ۱۰ نفر بسیجی تحت فرماندهی یک نفر سیاهی عازم خطوط نظیر میشوند، در سطح فرماندهی نیز در تماسی واحدها عناصری از سیاه گماشته شده اند و در حقیقت فرماندهی واحدهای ارتشی نیز زیر کنترل عناصر سیاه است. از مدتها پیش سیاه نه تنها به آموزش افراد خود در یادگانههای جداگانه و حتی یادگانههای نو بنیاد (مانند یادگان توحید در ابتدای جاده «رواهین») اقدام نموده است بلکه تخصصهای مختلف را نیز مورد توجه قرار داده است. از ششماه پیش عده ای از اعضای سیاه از یادگان زرهی شیراز، عده ای دیگر در پایگاههای هوایی عده ای دیگر در مرکز آموزش توپخانه اصفهان مشغول کسب تخصصهای لازم می باشند. اخیراً سیاه اقدام به ایجاد واحدهای گشت و کنترل دریایی نموده و مرتباً از طریق منتظری به فرماندهی نیروی دریایی جهت هماهنگی و ارائه خدمات و آموزش به این واحدها، فشار وارد میآید. نظر ارتشیان (در رده تیپ و لشکر) درباره ایمنی خدمات سیاه این است که: سیاه قصد دارد پس از پایان جنگ حائضین ارتش شود. ارتش پس از بهمن ۵۷ در صورت پیاپی و تصفیه های مستمری را تحمل شده است و اکنون به حد اقل نیروی پرسنلی و تجهیزات رسیده و از سوی دیگر از طریق ارگان سیاسی ایدئولوژیک بسختی تحت کنترل بوده و هست. لذا در پایان جنگ و رژیم در راه پیش پای بقایای ارتش خواهد گذاشت. یا ادغام در سازمان سیاه و پدید آوردن ارتش نوین اسلامی و یا ضعیف، اخراج و ابعادهای جدید. بهر حال قصد و هدف اولیه رژیم انحلال ارتش بوده است اما روش کار آنان با نیروهای دیگری که همین شعار را می دادند فرق داشت. آنان می دانستند که اقدام سریع برای انحلال ارتش امکان عکس العمل دارد، لذا کام به کام ارتش را زیر کنترل در آورده و با تصفیه های مرحله ای آنرا بی خطر ساختند، البته هنوز هم خیالشان راحت نیست. در طول این مدت رابطه ارتش و سیاه رابطه ای از جنس ظروف مرتبطه بوده است. کاهش تجهیزات و نیروی انسانی ارتش برابر با افزایش نیروی انسانی و تجهیزات سیاه و نقش آن در فرماندهی نیروهای مسلح بوده است. با تاسیس مدرسه سیاه و تعیین وزیر برای سیاه و سازماندهی کلاسیک این نیرو در جبهه ها آخرین کامهای طرح استحاله مرحله به مرحله ارتش بر داشته میشود. روز ۱۶ آبانماه، رفیق دوست بعنوان وزیر سیاه از سوی مهوری به مجلس معرفی شده است. همین همان واسطه معروف سیاه برای تهیه اسلحه از بسازار سیاه بین المللی است که روابط بسیار صمیمانه ای (از نوع ارزی) با رفسنجانی دارد. پس از عملیات رمضان و تلفات سنگین آن، استقبال از جبهه ها شدیداً کاهش یافته است. کمبود نیروی انسانی در جبهه ها بحدی است که از عملیات مسلمابن

## بحثی پیرامون اتحاد یا "ائتلاف وسیع"

حقوق مردم مهتر از نظام  
مهتر از امنیت است.  
نظام و امنیت میتوانند حتی  
شمره سرکوب عمومی باشند.  
امانزول کانت

"شورای متحد چپ از این شماره به بررسی نکات و مسائل اتحاد بزرگ ملی و مردمی میپردازد. این نکات و مسائل در مقالات مختلف فشرده و کوتاه بیان شده اند. باز پرداختن به آنها از این روست که بحث و تبادل نظر میان صفوف و عناصر چپ مستقل و سازمانهای مترقی طرفدار دموکراسی و استقلال را دامن زند و با حفظ انتقاد و اعمال نظر انتقادی میان اجزای مختلف اتحاد بزرگ، این اتحاد و پیروزی آزادی بر استمداد ممکن شود"



"شورای متحد چپ برای آزادی و استقلال" بر اساس تحلیل خود از واقعیات جامعه و امکانات و ظرفیت تاریخی - تکاملی آن اعلام داشته است که راه نجات جامعه بلازده از بحران و استبداد و حرکت آتی آن به سوی دموکراسی، ترقی، رفاه و عدالت اجتماعی در گرو ایجاد اتحاد بزرگ ملی و مردمی و استقرار قدرت سیاسی پلورالیستی پس از پیروزی بر رژیم حقیقی است. اجزای و عناصر "شورای متحد چپ" در گذشته نزدیک با علکردن های مشخص بر این امر مهم اصرار ورزیده اند، از تکمیل به تشکیل "جبهه" دمکراتیک ملی، نشستهای مختلف و پیاپی برای ایجاد کمیته های هم آهنگی با برنامه عمل مشترک در ایران، تا شرکت در شورای ملی مقاومت این یافشاری و اصرار آشکار است و ما با پیگیری برای تحقق این راه حل کوشیده و می کوشیم. اجزای اتحاد این اتحاد بزرگ را همه نیرو های با باور و برنامه دمکراتیک، آزادخواهانه و استقلال طلبانه - خواه مذهبی یا غیر مذهبی - رادیکال یا میانه رو میدانیم، نیروهای که بالفعل یا در شرائط سخت مبارزه امروزی بالقوه بین خواسته ها، نیازها و آرمانهای بخشهای مختلف اجتماعند و می بینند که برای زمینه سازی هر تغییر بزرگ دوران سازی، جامعه به تنفس آزاد به جا گیری طبقاتی، به ساختمان و پیشرفت نیازمند است و تضمین آن فضا و آینده جز از طریق قدرت سیاسی پلورالیستی ممکن نیست. این استراتژی سیاسی برای بسیاری نیروها از جمله نیروهای چپ سنتی و همچنین نیروهای رادیکالی که اجزای مهم این اتحاد بزرگ هستند، نکات ناروشن دارد و در این ای آن بخش با خرد گیری و ایران روبرو میشود. مثلاً "ما خرد میگیرند که چرا در طرح "اتحاد بزرگ" از طرفی به شرکت نیروهای میانه رو و لیبرال اصرار میورزیم و از طرف دیگر قبل از تشکیل "صف مستقل چپ" به اتحاد با نیروهای رادیکال مذهبی پرداخته ایم و یا از جانب دیگر ایراد اینست که ما در این اتحاد خواهان شرکت نیروهای هستم که عملاً وجود سیاسی ندارند و در مبارزه روزمره ایران نقش ایفا نمیکند. در مورد اول باید بگوئیم که طیف چپ در ایران ضمناً سازمانها و نیروهای شامل میشود که دموکراسی و آزادی را تأکید برای رسیدن به

قدرت نمایندگان خود نامیده پروتاریا و ایجاد روابط و مناسبات سرکوبگرانه ای تحت عنوان سوسیالیسم میدانند و با چنین سازمانها و نیروهای تشکیل صغی و (نه شرکت در مبارزه عمومی با راستای معین دمکراتیک) بسرای دموکراسی مضحک است و غیر ممکن. نیروهای که وظیفه اصلی خود را مبارزه با لیبرالها و با اصطلاح افشای آنها قرار داده و از لیبرال نیرو و عنصری را میبندند که طرفدار "دموکراسی عربی" یا بیعیبارتی دموکراسی الکالیترستی است و همزمان طرفداران "راه رشد عیسر سرمایه داری" در پی قدرت سیاسی هستند که با دولتی کردن کلیه شئون زندگی از همگان سلب مالکیت خصوصی کنند و با مخالفان و "استثمارگران" و ضد انقلابین همان کنند که سرکوبگران مستبد میکنند، چگونه میشود بر سر حکومت پلورالیستی، استقرار دموکراسی و تحمل نظر و فعالیت سیاسی مخالفان فکری و نظری و برنامه ای توافق کرد. در اتحاد وسیع و با شرکت همه نیروهای و قبول این اتحاد از طرف همه نیروها در این صورت نیز شرکت این نیروها فقط بیان حرکت در راستای معین مبارزه امروز است و نه قبول و باور آنها از اصول و مبارزه دمکراتیک. خرد گیری آنها از اتحاد با نیروهای رادیکال مذهبی نیز از اینجا سرچشمه میگیرد که میخواهند با صف مستقل چپ همزمنی با اصطلاح چپ را در اتحاد بزرگ تحقق بخشند در حالیکه "شورای متحد چپ" مخالف همزمنیست است و نمیتواند امر اتحاد بزرگ را به موردی موکل کند که هدف آن اضماعال همزمنی و فقط اعمال همزمنی است. مضافاً اینکه برای ایجاد هماهنگی و "صف مستقل" کوشش کرده ایم و دلیل شکست وجود گرایش اصلی همزمنیست در میان سازمانها "چپ" بوده است. ما در مقاله آینده به مسئله فوق خواهیم پرداخت و به این بیان مختصر و فشرده در زمینه اتحاد نیروهای چپ قناعت نمیکنیم. اما گفتنی است که چرا "شورای متحد چپ" مخالف هر نوع سیاست همزمنیستی، اکنون در "شورای ملی مقاومت" با همزمنی سازمانی خاص در زمینه های مختلف روبرو است و بعبارتی این همزمنی را تحمل میکند. مختصراً بگوئیم که همزمنی موجود در "شورای ملی مقاومت" قراردادی نیست و در عمل اوست ریشه های مختلف دارد و ما هرچاک بتوانیم ویا همه" قدرت با آن مبارزه می کنیم، اما مبارزه و تحمل در این زمینه باعث نمیشود که پس ما باید با نیروهای دیگری با هدف همزمنی قراردادی وارد کارزار سیاسی شویم و در اینجا مبارزه می کنیم برای رفع آن و در آنجا میبایست داوطلبانه همزمنیست را بپذیریم. این دو مورد متفاوت است. اما نظر ما در این مقاله بیشتر بر مورد به سؤال نقادانه دوم است.

شاید لازم بیادآوری باشد که ما از اتحاد یا "ائتلاف بزرگ" از طرحی خاص یا توجه به شرائط شخص میهن و آرایش طبقاتی اجتماعی آن، نیازها و ضرورتهای امروزی و تاریخی سخن میزنیم و نه از طرحی عام که برای هر جامعه و در هر زمانی صادق است. احاد و اجزای این اتحاد یا "ائتلاف بزرگ" سبب چنین اند، جهان شمول نیستند، هستی و ضرورت کار کردشان از هستی شخص اجتماعی و نه از تاریخشان ناشی میشود، شمره شرائط خاصند و نه شرائط عام. زمانیکه در اتحاد یا ائتلاف بزرگ ملی و مردمی از طیف اقتضایمیانی و نیروها و شخصیتهای میانه رو، سخنگویان و نمایندگان این اقتضایم بوده میشود نظر اصلی سواى شرائط خاص، دیدن بخشها و لایه های اجتماعی در هست واقعی و اجتماعیشان و به عبارتی در پتانسیل اجتماعیشان است و نه لزوماً در فعالیت سیاسی شان در لحظه های مبارزه. منظور ما